



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الرسالة الحميدة المسمى
بالبريقتة القريدة و انينها
في
قتل الصديقتة الشهيددة و جثينها

مستدرک اخبار
شهادت حضرت صديقتة سلام الله عليها
و حضرت محسن عليه السلام
از مصادر و منابع شيعة و اهل تسنن

شيخ محمد باقر مكرم پور بهشت آبادي
و عدد اي از طلاب و محققين حوزه علميه مقدسه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها و حضرت محسن عليه السلام : مستدرک اقوال در تاريخ شهادت

نويسنده:

محمدباقر کرم پوربهشت آبادی

ناشر چاپي:

خورشيد علم

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها و حضرت محسن عليه السلام : مستدرک اقوال در تاريخ شهادت	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۸
فهرس عناوين	۱۱
کيفيت سلام بر امام زمان عليه السلام در زيارت جامعه	۱۳
خلاصه ای از واقعه جان سوز هجوم و آتش زدن خانه حضرت اميرالمومنين عليه السلام	۱۴
اشاره	۱۴
حضرت محسن عليه السلام نوری در ظل عرش الهی؛	۲۱
مراد از کسی که بی گناه کشته و شهید شده در آیه بای ذنب قتلت و این که در قیامت از او سوال می شود و نیز اولین کسی که در باره او حکم می شود حضرت محسن عليه السلام است؛	۲۲
نقل سید بن طاووس در طرف من الأنباء و المناقب؛	۵۷
نام گذاری حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛	۷۳
سایر اقوال در وجود حضرت محسن عليه السلام و اقوال شهادت؛	۷۶
نقل قاضی شهید در اولاد اميرالمومنين عليه السلام از علمای عامه؛	۸۵
نقل سوم قاضی شهید - و نیز نقل نام گذاری حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛	۸۷
اشاره به سقط جنین در دعای شریف صنمی قریش؛	۹۸
مستدرک اقوال در شهادت؛	۱۰۷
۱۵ روز	۱۰۷
یک ماه	۱۰۷
قول به چهل روز؛ قول علامه مجلسی در بحار شریف به نقل کشف الیقین؛	۱۰۹
۴۵ روز	۱۱۳
سیزدهم ربیع الاخر؛ و نیز ۷۲ روز - ۷۵ روز - و ۴ ماه؛	۱۱۳
اقوال طبری در ذخائر العقبی؛	۱۱۴
قول به شهرین - ۶۰ روز (۵۹ روز)؛	۱۱۶
قول به هفتاد روز؛	۱۱۶
قول به هفتاد و دو روز؛	۱۱۷

- ۱۱۸ قول به هفتاد و دو روز و نیم؛
- ۱۱۹ قول به هفتاد و پنج روز؛
- ۱۲۳ قول به هشتاد و پنج روز؛
- ۱۲۴ قول به سه ماه - نود روز؛
- ۱۲۵ قول به سوم جمادی الثانی؛
- ۱۲۷ قول به صد روز؛ قول تفرشی؛
- ۱۲۸ قول به چهار ماه؛
- ۱۲۹ قول به سوم شهر رمضان؛
- ۱۳۱ قول به شش ماه؛
- ۱۳۶ مستدرک تاریخ شهادت حضرت صدیقه سلام الله علیها به نقل قاضی شهید؛
- ۱۶۰ وصیت حضرت فاطمه سلام الله علیها؛
- ۱۶۳ مصادر و منابع و مراجعات
- ۱۶۸ درباره مرکز

شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها و حضرت محسن عليه السلام : مستدرک اقوال در تاریخ شهادت

مشخصات کتاب

سرشناسه: کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر، 1360-

عنوان و نام پدیدآور: الرسالة الحمیده المسمی بالبریقه الفریده و اینها فی قتل الصدیقه الشهیده و جنینها صلوات الله علیهما= شهادت حضرت فاطمه سلام الله عليها و حضرت محسن عليه السلام : مستدرک اقوال در تاریخ شهادت / مولف محمدباقر کرم پور بهشت آبادی و عده ای از طلاب و محققین.

مشخصات نشر: قم: خورشید علم، 1400.

مشخصات ظاهری: 160 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک: 3-5-98937-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: بخش هایی از کتاب به زبان عربی است.

یادداشت: کتابنامه: ص. 146 - 149؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- شهادت -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Martyrdom -- Controversial literature

موضوع: فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11ق. -- شهادت -- احادیث

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Martyrdom -- Hadiths

رده بندی کنگره: BP27/2

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتابشناسی ملی: 8680612

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

الرسالة الحميدة المسمي

ب البريقه الفريده و انينها

في

قتل الصديقه الشهيدة و جنينها صلوات الله عليهما

شهادت

حضرت فاطمه سلام الله عليها

و حضرت محسن عليه السلام

(مستدرک اخبار و اقوال در تاريخ شهادت)

شيخ محمدباقر كرم پور بهشت آبادي

و عده اي از طلاب و محققين حوزه علميه مقدسه قم

ص: 3

خلاصه ای از واقعه جان سوز هجوم و آتش زدن خانه حضرت امیرالمومنین علیه السلام...7

حضرت محسن علیه السلام نوری در ظل عرش الهی...14

مراد از کسی که بی گناه کشته و شهید شده در آیه بای ذنب قتلت حضرت محسن علیه السلام است...15

اول کسی که در قیامت در مورد او حکم می شود حضرت محسن علیه السلام است؛...19

نقل سید بن طاووس در طرف من الأنباء و المناقب؛...50

نام گذاری حضرت محسن علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛...66

** سایر اقوال در وجود حضرت محسن علیه السلام و اقوال شهادت؛...69

** نقل قاضی شهید در اولاد امیرالمومنین علیه السلام از علمای عامه...78

** نقل سوم قاضی شهید - و نیز نقل نام گذاری حضرت محسن علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم؛...80

** اشاره به سقط جنین در دعای شریف صنمی قریش؛...91

مستدرک اقوال در شهادت؛**15 روز** یک ماه؛_ و نیز 3 ماه و 6 ماه...100

و 8 ماه و نیز سوم رمضان-

** قول به چهل روز ... 102

** 45 روز؛ سیزدهم ربیع الآخر؛ و نیز 72 روز - 75 روز - و 4 ماه؛ ... 106

** اقوال طبري در ذخائر العقبی ... 107

** قول به شهرین - 60 روز (59 روز)؛ ** قول به هفتاد روز؛ ... 109

** قول به هفتاد و دو روز؛ ... 110

** قول به هفتاد و دو و نیم روز؛ ... 111

** قول به هفتاد و پنج روز؛ ... 112

** قول به هشتاد و پنج روز؛ ... 116

** قول به سه ماه - نود روز ... 117

** قول به سوم جمادی الثانی ... 118

** قول به صد روز؛ قول تفرشی؛ ... 120

** قول به چهار ماه؛ ** قول به سوم شهر رمضان؛ ... 121

** قول به شش ماه ... 124

** مستدرک تاریخ شهادت حضرت صدیقه سلام الله علیها به نقل قاضی شهید؛ ... 129

** وصیت حضرت فاطمه سلام الله علیها ... 153

مصادر و منابع و مراجعات ... 156

ص: 5

كيفية سلام بر امام زمان عليه السلام در زيارت جامعه

السلام على

من وعده الله بالنصر و الإمكان

السلام على

مظهر العدل و الإيمان

السلام على

من به يعبد الرحمن في كل مكان

السلام على

من به يظهر الله دينه على الأديان

السلام على

مولانا و سيدنا الإمام

القائم بأمر الله صاحب الزمان

ورحمة الله وبركاته

بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 99؛ ص 202

ص: 6

خلاصه اي از واقعه جان سوز هجوم و آتش زدن خانه حضرت اميرالمومنين عليه السلام

اشاره

در كافي شريف و نيز مسائل علي بن جعفر عليهما السلام نقل شده است كه امام كاظم عليه السلام فرمودند: (1)

2- مُحَمَّدٌ بِنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّنَّ.

فاطمه سلام الله عليها صديقه شهیده است....

و در عوالم العلوم نقل شده است: (2)

«ملخص ما تقدم حول الهجوم، وإحراق الباب، وكسره، ودخول البيت»

ملتقى البحرين: إن عمر بن الخطاب هجم مع ثلاثمائة رجل على بيتها.

در ملتقي البحرين؛

عمر بن خطاب همراه سيصد مرد - و در برخي نقل ها چهارصد مرد - بر خانه فاطمه سلام الله عليها هجوم برد؛

ص: 7

1- الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1؛ ص 458 - مسائل ...؛ ص 325

2- عوالم العلوم و المعارف؛ ج 11 - قسم - 2 -؛ ص 584

الغدیر: أقبل عمر بقبس من نار إلى دار فاطمة.

الغدیر؛ عمر بر شعله ای از آتش بر در خانه فاطمه سلام الله علیها رفت؛

أنساب الأشراف: فجاء عمر و معه فتيلة ... فقالت فاطمة: يا ابن الخطاب، أتراك محرقا علي بابي.

انساب؛ عمر آمد و همراهش فتيله آتشی بود ... فاطمه سلام الله علیها فرمودای پسر خطاب آیا می خواهی درب خانه مرا آتش بزنی؛

العقد الفريد: فقالت فاطمة: يا ابن الخطاب أ جئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم.

عقد الفريد؛ فاطمه سلام الله علیها فرمود؛ ای پسر خطاب آیا آمدی تا خانه ما را بسوزانی؟

الإمامة و السياسة: فدعا بالحطب، و قال: و الذي نفس عمر بيده، لتخرجن أو لأحرقنها على من فيها.

الإمامه و السياسة؛ پس عمر همزم طلب کرد و گفت قسم به آن کسی که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج می شوید یا خانه را با

اهل آن آتش می زنم

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: و الذي نفسي بيده لتخرجن إلى البيعة، أو لأحرقن البيت عليكم.

ص: 8

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد سني معتزلي؛ عمر گفت قسم به کسی که جانم به دست اوست یا برای بیعت خارج می شوید یا خانه را بر روی شما آتش می زنم

الاحتجاج: و الذي نفس عمر بيده ليخرجن، أو لاحرقنه على ما فيه.

احتجاج؛ عمر گفت قسم به کسی که جان عمر به دست اوست یا خارج می شوید یا خانه با اهل آن آتش می زنم

تأريخ الطبري: و الله لاحرقن عليكم، أو لتخرجن إلى البيعة.

تاريخ طبري؛ عمر گفت به خدا قسم خانه را بر روی شما آتش می زنم یا این که برای بیعت خارج می شوید

علم اليقين: و الله لئن لم تفتحو لنضرمه بالنار.

علم اليقين؛ عمر گفت به خدا قسم اگر درب را باز نکنید آن را به آتش می کشم

قرة العين: و أيم الله ما ذاك بما نعي إن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمر بهم أن يحرق عليهم الباب.

عمر گفت به خدا سوگند اگر این افراد که این جا جمع شده اند نبودند و بخاطر ناله شان نبود امرشان می کردم تا درب را بر روی آنان آتش زنند

- و جوهری بصری از علمای اهل سنت در قرن چهارم نیز در السقیفه و فدک صفحه 38 نیز آن را نقل کرده است -

نهج الحق: أخرجني من في البيت وإلا احرقته.

نهج الحق؛ عمر خطاب به فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود؛ از خانه خارج شوید و الا خانه را آتش می زنم

کتاب سلیم: فحملوا الحطب و حمل معهم عمر، فجعلوه حول منزل علي و فاطمة.

کتاب سلیم؛ پس هیزم جمع کردند و عمر همراه آنان هیزم و چوب جمع کرد، پس چوب ها را نزد خانه علی و فاطمه علیهما السلام قرار دادند-

الاحتجاج: فحملوا حطبا و حمل معهم، فجعلوه حول منزله و در احتجاج هم نقل شده است؛

مؤتمر علماء بغداد: و جمع عمر الحطب علی باب بیت فاطمة، و أحرق الباب بالنار

مؤتمر علماء بغداد؛ ... و خانه را آتش زد

إرشاد القلوب: فجمعوا الحطب الجزل علی بابنا و أتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا.

إرشاد القلوب: پس هیزم جمع کردند و آتش آوردند تا خانه و ما را آتش زنند

بعض مؤلفات أصحابنا: و جمعهم الجزل و الحطب على الباب لإحراق بيت أمير المؤمنين و إحراقهم النار على الباب.

بعض مؤلفين اصحاب؛ پس هیزم تر و خشک جمع کردند برای آتش زدن خانه امیرالمومنین علیه السلام.....

الملل و النحل: و كان يصيح: أحرقوا دارها.

ملل و نحل؛ عمر فریاد می زد؛ خانه اش را آتش بزنیید

إثبات الوصية: فهجموا عليه، و أحرقوا بابه، و استخرجوه منه كرها.

اثبات الوصیه؛ پس بر خانه هجوم بردند و درب را آتش زدند و حضرت امیرالمومنین علیه السلام را به کراهت از خانه خارج نمودند

العیاشی: فضرب عمر الباب برجله فكسره، ثم دخلوا.

تفسیر عیاشی؛ پس عمر با پا به درب زد و آن را شکست سپس داخل خانه شدند

نواب الدهور: و إن كان يوم السقيفة، و إحراق النار على باب أمير المؤمنين، و قتل محسن بالرفسة أعظم و أدهى.

..... روز قتل حضرت محسن علیه السلام بزرگ تر و سخت تر بود - از مصیبت امام حسین علیه السلام در کربلا -

لسان المیزان: قال أبو بكر: إني لا آسى على شيء إلا على ثلاث:

و ددت أني لم أكشف بيت فاطمة و تركته. (1)

لسان المیزان؛ ابوبکر گفت؛ من بر هیچ امری اندوهگین و محزون نیستم مگر از سه کار و یکی شان این که ای کاش در خانه فاطمه سلام الله علیها را نمی گشودم و این کار را ترک می کردم؛

** نقل مجلسی در بحار؛ (2)

- از جسارت و ظلم به فاطمه سلام الله علیها پرهیزید و مشمول لعن و نفرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشوید؛

.... اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها و ذلل من أذلها و خلد في نارك من ضرب جنبيها حتى ألقى ولدها فتقول الملائكة عند ذلك آمين...

ص: 12

1- عوالم العلوم ج 11 - قسم 2 - ...؛ ص 584

2- بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 28؛ ص 39

اخبار رسول خدا و دعای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم؛

خداوند لعنت کند کسی را که بر فاطمه سلام الله علیها ظلم کند و غاصب حق او را عقاب کند و هر کس فاطمه سلام الله علیها را ذلیل نماید ذلیل گرداند و آن کس که بر پهلوی فاطمه سلام الله علیها ضربه زند تا این که فرزندش سقط شود را در آتش خود جاودان کن؛ پس در این هنگام ملائکه بر این دعا آمین گفتند؛

تاریخ را ببینید و نگاه کنید بر سر منکرین و غاصبین بر فاطمه سلام الله علیها چه آمده است؟

بلکه اگر کسی منکر ظلم و مصیبتی شود که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده یا آن را شناسد در آن ظلم شریک است؛

عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

من لم يعرف سوء ما أتى إلينا من ظلمنا، و ذهاب حقنا، و ما ركبنا [نکبتنا] به فهو شريك من أتى إلينا فيما ولينا به. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود؛

ص: 13

هر کسی شدت مصیبت و زشتی ظلمی که به ما اهل بیت علیهم السلام شده را نداند و آن چه از حق ما غصب شد شناسد و به سبب آن چه مصائبی

بر ما وارد و تحمیل شده است پس در آن چه بر از ظلم و غصب حقوق بر ما وارد شده است شریک است؛

**

حضرت محسن علیه السلام نوری در ظل عرش الهی؛

که خصیبه در هدایه الکبری نقل کرده است؛ (1)

فَصَاحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِفِضَّةِ الْيَكِّي مَوْلَاتِكَ فَاقْبَلِي مِنْهَا مَا يَقْبَلُ النِّسَاءُ وَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ

ورده [رَدًّا] الْبَابِ فَسَقَطَتْ [فَأَسْقَطْتُ] مُحَسِّنًا عَلَيْهِ قَتِيلًا وَعَرَفَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ التَّسْلِيمُ فَقَالَ لَهَا: يَا فِضَّةُ لَقَدْ عَرَفَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَعَرَفَنِي وَعَرَفَ فَاطِمَةَ وَعَرَفَ الْحَسَنَ وَعَرَفَ الْحُسَيْنَ الْيَوْمَ بِهَذَا الْفِعْلِ وَنَحْنُ فِي نُورِ الْآظِلَّةِ أَنْوَارٍ عَنِ الْيَمِينِ الْعَرْشِ فَوَارِيهِ بِقَعْرِ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا حَقَّ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَتَشْكُو حَمْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَزَيْنَبَ وَأُمَّ كُلُّهُمُ إِلَى

ص: 14

دُورِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ يَذَكِّرُهُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ عَهْدِهِ الَّذِي بَايَعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ عَلَيْهِ فِي أَزْبَعِ مَوَاطِنَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) (1)

که امیرالمومنین علیه السلام فرمودند ما نوری در نور اظله در یمین عرش بوده ایم؛

مراد از کسی که بی گناه کشته و شهید شده در آیه بای ذنب قتل و این که در قیامت از او سوال می شود و نیز اولین کسی که در باره او حکم می شود حضرت محسن علیه السلام است؛

* مراد از کسی که بی گناه کشته و شهید شده در آیه بای ذنب قتل (2)

.... و در ادامه فرمود؛

..... ثم قال يا ابن رسول الله إن يومكم في القصاص لأعظم من يوم محنتكم فقال له الصادق: ولا كيوم محنتنا بكر بلا وإن كان كيوم السقيفة وإحراق الباب على أمير المؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم و فضة و قتل محسن بالفرصة لأعظم و أمر لأنه أصل يوم الفراهش. (3)

ص: 15

-
- 1- خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، 1 جلد، مؤسسة البلاغ - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1377 ه.ش.
 - 2- الهداية الكبرى ؛ ؛ ص 417
 - 3- خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى ؛ ؛ ص 417

روز سقیفه و حمله و هجوم و آتش زدن خانه امیر المومنین علیه السلام و شهادت حضرت محسن علیهم السلام از مصیبت کربلا بالاتر و بزرگ تر است زیرا این روز اصل و اساس آغاز غصب حق اهل بیت علیهم السلام است.....

نقل هدایه الکبری؛ (1)

ثُمَّ يَقُومُ الْحَسَنُ بْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مُخَضَّباً بِدِمَائِهِ فَيُقْبَلُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صَدِيقٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَقُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مِنْ شَيْءٍ يَعْتَبِرُهُمْ وَ مَوَالِيَهُمْ وَ أَنْصَارِهِمْ وَ كُلُّهُمْ مُضَرَّ رَجُونَ بِدِمَائِهِمْ فَإِذَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَبَكَتْ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ يَقِفُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِهِ وَ فَاطِمَةُ عَنْ شِمَالِهِ وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ وَ يَضُمُّهُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ يَقُولُ يَا حَسَنُ بْنُ قَدَيْتِكَ قَرَّتْ عَيْنَاكَ وَ عَيْنَايَ فِيكَ وَ عَنْ يَمِينِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ عَنْ شِمَالِهِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمَامَهُ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ يَأْتِي مُحَسَّنٌ مُخَضَّباً بِدَمِهِ

ورود حضرت محسن علیه السلام؛

ص: 16

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را بر دستان مبارک خویش می گیرند و به بالا می برند و می فرمایند؛ خداوندا صبر نمودیم در دنیا صبری که شمارش و حساب شده است؛

تَحْمِلُهُ حَلِيجَةُ ابْنَةِ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ أَسَدٍ وَ هُمَا جَدَّاتُهُ وَ جَمَانَةُ عَمَّتُهُ ابْنَةُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَسْمَاءُ ابْنَةُ عُمَيْسٍ صَارِحَاتٍ وَ أَيْدِيَهُنَّ عَلَى خُدُودِهِنَّ وَ نَوَاصِيَهُنَّ مُنْتَشِرَةً وَ الْمَلَائِكَةُ تَسْتُرُهُنَّ بِأَجْنِحَتِيهَا وَ أُمُّهُ فَاطِمَةُ تَصِيحُ وَ تَقُولُ هَذَا يَوْمَكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُوعَدُونَ وَ جَبْرَائِيلُ يَصِيحُ وَ يَقُولُ:

مَظْلُومٌ فَانْتَصِرْ فَيَأْخُذُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) مُحَسِّنًا عَلَى يَدِهِ وَ يَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ إِلَهِي صَبَرْنَا فِي الدُّنْيَا احْتِسَابًا وَ هَذَا الْيَوْمَ: «تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (1) قَالَ: ثُمَّ بَكَى الصَّادِقُ وَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ لَوْ قُلْتُ عَيْنًا بَكَتْ مَا فِي الدُّمُوعِ مِنْ ثَوَابٍ وَ إِنَّمَا نَرْجُو أَنْ بَكَيْنَا الدَّمَاءَ أَنْ ثَابَ بِهِ فَبَكَى الْمُفَضَّلُ طَوِيلًا

پس این آیه شریفه نیز در شان حضرت محسن علیه السلام است؛

پرسش مفصل از امام صادق علیه السلام؛

ص: 17

.... قال المفضل: يا مولاي أسأل قال: اسأل قال: يا مولاي وإذا الموودة سئلت بأي ذنب قتلت قال: يا مفضل تقول العامة أن ها في كل جنين من أولاد الناس يقتل مظلوما قال المفضل: نعم، يا مولاي هكذا يقول أكثرهم قال: ويلهم من أين لهم هذه الآية هي لنا خاصة في الكتاب وهي محسن (عليه السلام) لأنه منا

این آیه خاص است و در مورد حضرت محسن علیه السلام زیرا که او از ماست

وقال الله تعالى: قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة في القربى وإنما هي من أسماء المودة فمن أين إلى كل جنين من أولاد الناس و هل في المودة و القربى غيرنا يا مفضل قال صدقت يا مولاي ثم ما ذا قال فتضرب سيدة نساء العالمين فاطمة يدها إلى ناصيتها و تقول اللهم أنجز وعدك و موعدك فيمن ظلمني و ضربني و جرعني ثكل أولادي ثم تليها ملائكة السماء السبع و حملة العرش و سكان الهواء و من في الدنيا و بين أطباق الثرى صائحين صارخين بصيحتهما و صراخها إلى الله فلا يبقى أحد ممن قاتلنا و لا أحب قاتلنا و ظلمنا و رضي بغضبنا و بهضمنا و منعنا حقنا الذي جعله الله لنا إلا قتل في ذلك اليوم كل واحد ألف قتلة و يذوق في كل

قتلة من العذاب ما ذاقه من ألم القتل سائر من قتل من أهل الدنيا من دون من قتل في سبيل الله فإنه لا يذوق الموت.

**** نقل ابن قولويه در كامل الزيارات - باب نوادر زيارات؛ (1)**

که می فرماید اول کسی که در قیامت در مورد او حکم می شود حضرت محسن علیه السلام است؛

الباب الثامن و المائة نوادر الزيارات (2)

((..... فإذا وقف من ظلمها أمرت به إلى النار فيقول الظالم وا حسرتاه على ما فرطت في جنب الله و يتمنى الكرة و يعرض الظالم على يديه و يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا- يا ويلتى ليتني لم أتخذ فلانا خليلا و قال حتى إذا جاءنا قال يا ليت بيني و بينك بعد المشرقين فبئس القرين. و لن ينفعكم اليوم إذ ظلمتم أنكم في العذاب مشتركون فيقول الظالم أنت تحكم بين عبادك في ما كانوا فيه يختلفون أو الحكم لغيرك فيقال لهم

ص: 19

1- كامل الزيارات ؛ النص ؛ ص 324

2- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، 1 جلد، دار .. - نجف اشرف، چاپ: اول، 1356 ش.

ألا لعنة الله على الظالمين. الذين يصدون عن سبيل الله وبيغونها عوجا وهم بالآخرة هم كافرون

و أول من يحكم فيهم محسن بن علي عليه السلام وفي قتاله ثم في قنفذ فيؤتيان هو وصاحبه فيضربان بسياط من نار لو وقع سوط منها على البحار لغلت من مشرقها إلى مغربها- ولو وضعت على جبال الدنيا لذابت حتى تصير رمادا فيضربان بها

اولين كسي كه در قيامت در باره اش حكم مي شود حضرت محسن عليه السلام است و قاتل او؛

سپس قنفذ و هر دو آورده مي شوند - و تازيانه هايي از آتش بر آن دو مي زنند كه اگر يكي از آن ها به دريا بخورد از مشرق خود به مغرب خود جاري مي شود و اگر بر كوه ها بخورد خاكستر مي شوند...

ثم يجثوا أمير المؤمنين عليه السلام بين يدي الله للخصومة مع الرابع فيدخل الثلاثة في جب فيطبق عليهم لا يراهم أحد و لا يرون أحدا فيقول الذين كانوا في ولايتهم - ربنا أرنا الذين أضلانا من الجن و الإنس نجعلهما تحت أقدامنا ليكونا من الأسفلين قال الله عز و جل و لن ينفعكم اليوم إذ ظلمتم أنكم في العذاب مشتركون فعند ذلك ينادون بالويل و الثبور)).

ص: 20

1- سید بن طاوس در طرائف و طبری در مسترشد از ابی عمراندلسی که از موثقین محدثین و مورخین معروف اهل تسنن می باشد در عقد الفرید

روایت نموده است؛ «یا بن عمّ انّ القوم استضعفونی و کادوا ان یقتلوننی و لم یبایع علیّ حتّی توفّیت فاطمة». «یا بن الخطّ اب اجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم او تدخلوا فیما دخلت فیہ الأمة». (1)

چون ابوبکر، علی (علیه السلام) را برای بیعت طلبید و علی (علیه السلام) قبول نکرد عمر را فرستاد آتشی آورد که خانه را بسوزاند؛

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بر در خانه او را ملاقات کرد فرمود ای پسر خطاب آمده ای خانه را بر من بسوزانی؟

گفت آری این عمل قوی تر است در آنچه پدرت آورد. (2)

2- و همچنین احمد بن عبدالعزیز جوهری بصری متوفی 323 در کتاب

السقیفه و فدک و عز الدین ابن ابی الحدید معتزلی روایت کرده اند؛

ص: 21

1- ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف / ترجمه داود إلهامی، 1 جلد، نوید اسلام - ایران؛ قم، چاپ: دوم، 1374 ش.

2- المسترشد - ص 224 - طرائف ص 386

و ذهب عمر و معه عصابة الى بيت فاطمة منهم اسيد بن خضير و سلمة بن أسلم، فقال لهم: انطلقوا فبايعوا، فأبوا عليه، و خرج اليهم الزبير بسيفه، فقال عمر: عليكم الكلب، فوثب عليه سلمة بن أسلم. فأخذ السيف من يده فضرب

به الجدار، ثم انطلقوا به و بعلي و معها بنو هاشم، و علي يقول: انا عبد الله و أخو رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، (1)

عمر با اسيد بن خضير و سلمة بن اسلم و جماعتي به در خانه علي (عليه السلام) رفتند عمر گفت:

بيرون بيايد و الا خانه را بر شما می سوزانم.)) (2)

** باز بحراني در عوالم نقل مي کند؛ (3)

فقال عمر لفاطمة: أخرجني من في البيت و إلا أحرقته و من فيه، قال: وفي البيت علي و فاطمة و الحسن و الحسين و جماعة من أصحاب النبي

ص: 22

1- جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، السقيفة و فدك، 1 جلد، مكتبة نينوى الحديثة - تهران، بى تا.

2- السقيفة و فدك ص 60 - شرح نهج البلاغه ج 6 ص 11

3- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک ...؛ ج 11-قسم 2-...؛ ص 559

صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم؛ فقالت فاطمة: أ تحرق عليًا و ولدي؟ قال: إي- و اللہ- أو ليخرجنّ و ليبيعنّ. (1)(2)

ابن خزابہ در کتاب غرر از زید بن اسلم روایت کرده که گفت من از آن ها بودم که با عمر هیزم برداشتم و به در خانه فاطمه سلام الله علیها بردیم در وقتی که علی و اصحابش از بیعت ابا نمودند؛

عمر به فاطمه سلام الله علیها گفت بیرون کن هر که در این خانه است و الا خانه و هر که در خانه است می سوزانم.

در آن وقت علی و حسنین و فاطمه سلام الله علیهم و جماعتی از صحابه و بنی هاشم در آن خانه بودند فاطمه سلام الله علیها فرمود: آیا خانه را بر من و فرزندانم می سوزانی: گفت بلی واللہ تا بیرون آیند و بیعت کنند با خلیفه پیغمبر (که منظور عمر از خلیفه پیامبر ابو بکر بود)

(3-) باز سید در طرائف نقل می کند؛ (3)-

345- وَ رَوَى ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ وَ هُوَ رَجُلٌ مُعْتَرِلِيٌّ مِنْ أَعْيَانِ الْمُخَالِفِينَ وَ مِمَّنْ لَا يُتَّهَمُ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ وَ

ص: 23

1- (1) 271، عنه البحار: 339/28 ضمن ح 59.

2- بحرانی اصفهانی، ... عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال ... - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

3- الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف؛ ج 1؛ ص 239

عُمَرَ قَالَ فِي الْجُزْءِ الرَّابِعِ فِي كِتَابِ الْعَقْدِ الْفَرِيدِ عِنْدَ ذِكْرِ أَسْمَاءِ جَمَاعَةٍ تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ وَأَمَّا عَلِيُّ وَالْعَبَّاسُ وَالرُّبَيْزُ فَقَعَدُوا فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَقَالَ لَهُ إِنَّ أَبَوَا فَقَاتِلَهُمْ فَأَقْبَلَ بِقَبْسٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ فَلَقِيَتْهُ

فَاطِمَةُ فَقَالَتْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دَارَنَا قَالَ نَعَمْ أَوْ تَدْخُلُوا فِيهَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ (1)(2)

ابن عبد ربه که از مشاهیر علمای اهل تسنن می باشد در جزء سوم عقد الفرید نوشته که علی (علیه السلام) و عباس در خانه نشسته بودند؛ ابی بکر به عمر گفت برو این ها را بیاور اگر ابا کنند از آمدن، با ایشان قتال کن، پس عمر آتشی بر داشت و آمد که خانه را بسوزاند فاطمه سلام الله علیها بر در خانه آمده فرمود ای پسر خطاب آمده ای که خانه مرا بسوزانی الی اخر.

ص: 24

1- (3) العقد الفرید: 63/3 ط مصر، و روی هذا الحديث ابن قتیبة في الإمامة و السياسة 19/1.

2- ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، 2 جلد، خیام - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1400 ق.

4- ابن ابی الحدید معتزلی در جای دیگر در جلد 6 ص 11 جلد اول شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) از کتاب سقیفه جوهری قضیه سقیفه بنی ساعده را مبسوطاً نقل نموده تا آن جا که گوید؛

و ذهب عمر و معه عصابة إلى بيت فاطمة منهم أسيد بن حضير و سلمة بن أسلم فقال لهم انطلقوا فبايعوا فأبوا عليه و خرج إليهم الزبير بسيفه فقال عمر

عليكم الكلب فوثب عليه سلمة بن أسلم فأخذ السيف من يده فضرب به الجدار (1) - (2)

بنی هاشم در خانه علی (علیه السلام) جمع شدند و زبیر با ایشان بود زیرا خود را از بنی هاشم می شمرد (حضرت امیر المومنین (علیه السلام) می فرمود زبیر همیشه با ما بود تا آن که پسرهایش بزرگ شدند و او را از ما بر گرداندند) پس عمر با گروهی به سوی خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها رفتند با اسید و سلمة، و گفت بیرون بیایید و بیعت کنید ایشان امتناع نمودند زبیر شمشیر کشید بیرون آمد؛ عمر گفت این سگ را بگیرد سلمة بن اسلم شمشیرش را گرفت و بر دیوار زد

ص: 25

1- ابن ابی الحدید، عبد الحمید .. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، 10 جلد، مكتبة .. المرعشي النجفي - قم، چاپ: اول، 1404ق.

2- شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید؛ ج 6؛ ص 11

آن گاه علی علیه السلام را به جبر و عنف به سوی ابی بکر کشیدند

بنی هاشم هم با او می آمدند

و ناظر بودند بر او که چه می کنند. علی علیه السلام می فرمود؛

من بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم و کسی اعتنا به گفتار او نمی کرد تا او را به نزد ابی بکر بردند

گفت بیعت کن حضرت فرمود

من احقم به این مقام و با شما بیعت نمی کنم؛ شما اولی هستید که با من بیعت کنید؛

شما این امر را از انصار گرفتید به سبب قرابت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و من نیز با همان حجت بر شما احتجاج می کنم؛ پس شما انصاف بدهید اگر از خدا می ترسید به حق ما اعتراف کنید، چنانچه انصار در حق شما انصاف کردند و الا معترف شوید که دانسته بر من ستم می کنید؛

عمر گفت هرگز از تو دست بر نمی دارم تا بیعت کنی، حضرت فرمودند خوب با یکدیگر ساخته اید؛ امروز تو برای او کار می کنی و که فردا او به تو برگرداند (این مقام را) به خدا سوگند قبول نمی کنم سخن تو را و

ص: 26

با او بیعت نمی‌کنم چون او باید با من بیعت نماید، آن‌گاه روی به مردم نمود فرمود ای گروه مهاجران از خدا بترسید، سلطه و سلطنت محمدی را از خانواده او که خدا قرار داده بیرون نبرید و دفع مکنید؛ اهل او را از مقام و حق او، به خدا قسم ما اهل بیت احقیم به این امر از شما، تا در میان ما کسی باشد که عالم به کتاب خدا و سنت رسول و فقیه در دین باشد به خدا

قسم این‌ها تمام در ما هست پس متابعت و پیروی از نفس خود مکنید که از حق دور می‌شوید.

آن‌گاه علی (علیه السلام) بیعت نکرده به خانه برگشت و ملازم خانه شد تا حضرت فاطمه سلام الله علیها - به شهادت - از دنیا رفت، به ناچار بیعت کرد. (1)

5-) و باز بحرانی در عوالم نقل می‌کند؛ (2) - قال: و أن أبا بكر تفقد قوما تخلفوا عن بيعته عند علي عليه السلام، فبعث إليهم عمر، فجاء فناداهم وهم

ص: 27

1- شرح نهج البلاغي - ابن ابی الحدید - ج 6 - ص 11 تا 13

2- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک...؛ ج 11 - قسم 2 -؛ ص 576

في دار علي، فأبوا أن يخرجوا، فدعا بالحطب، وقال: والذي نفس عمر بيده، لتخرجن أو لأحرقنها علي من فيها.

فقيل له: يا أبا حفص، إن فيها فاطمة؟ فقال: وإن!!

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة بن عمرو الباهلي الدينوري که از اکابر علماء اهل سنت می باشد و مدت ها در شهر دینور قاضی رسمی بوده و در سال 276 قمری وفات نموده در جلد اول کتاب معروف خود تاریخ الخلفاء الراشدين و دولت بنی امیه معروف به الامامة و السياسة (چاپ مصر) قضیه

سقیفه را مفصلاً شرح می دهد و ابتداء می کند مطلب را به این عبارت ان ابابکر ... قوما تخلفوا عن بيعة عند علي كرم الله وجهه فبعث اليهم عمر فجاء فناداهم و هم في دار علي فابوا ان يخرجوا فدعا بالحطب و قال والذي نفس عمر بيده لتخرجن او لاحرقنها علي من فيها فقيل له يا ابا حفص ان فيها فاطمة فقال و ان فخرجوا فبايعوا الا عليا.... الخ.)

خلاصه کلام یعنی اینکه چون ابو بکر با خبر شد که جمعی از امت تخلف نموده اند از بیعت او در خانه علی (علیه السلام) جمع شده اند پس عمر را به سوی آن ها فرستاد؛ عمر آمد بر در خانه علی (علیه السلام) آن ها را طلب نمود برای بیعت، ابا کردند از بیرون آمدن؛

به آن خدایی که جان عمر در قبضه قدرت اوست یا بیرون بیاید یا خانه را با هر کس در آن خانه است می سوزانم مردم گفتند

با ابا حفص (عمر) فاطمه سلام الله علیها در این خانه است، گفت هر چند که او باشد، می سوزانم؛ پس همه بیرون آمدند و بیعت کردند مگر علی (علیه السلام) که گفت سوگند یاد کرده ام تا قرآن را جمع نکنم بیرون نیایم و لباس در بر ننمایم؛

عمر قبول نکرد ولی ناله فاطمه سلام الله علیها و تویخ نمودن آن ها سبب شد که عمر نزد ابی بکر برگشت و او را برای بیعت گرفتن از آن حضرت تحریک کرد، ابی بکر چند مرتبه ای قنغذ را فرستاد به طلب آن حضرت و جواب یاس شنید؛

عاقبت عمر با جماعتی به در خانه فاطمه سلام الله علیها رفت و دق الباب نمود فاطمه که صدای آن ها را شنید به صدای بلند ندا در داد (یا ایت یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و من ابن ابی قحافه.)

پدر جان یا رسول الله بعد از تو چه می رسد از عمر بن الخطاب و ابی بکر بن ابی قحافه و چگونه با ما ملاقات نمودند.

همین که مردم صدای گریه و ناله فاطمه سلام الله علیها را شنیدند در حالی که اشک ها جاری و جگرها سوخته بود برگشتند، ولی عمر با عده ای ماندند تا علی علیه السلام را جبرا از خانه بیرون آورده نزد ابی بکر بردند و با آن حضرت عرض کردند بیعت بنما با ابی بکر؛

حضرت فرمود اگر بیعت نکنم چه خواهید کرد

(قالوا اذا والله الذی لا اله الا هو نضرب عنقک)

گفتند به خدا قسم گردنت را می زنیم علی (علیه السلام) فرمود پس بنده خدا و برادر رسول او را خواهید کشت؛

عمر گفت تو برادر رسول خدا نیستی. ابوبکر در مقابل این حوادث و گفتار ساکت بود و هیچ نمی گفت؛ عمر به ابی بکر گفت آیا به امر تو این کارها را نمی کنیم؛

ابی بکر گفت؛

مادامی که فاطمه - سلام الله علیها - هست او را اکراه نمی نمائیم. (في الواقع یکی از عمدہ دلایلی که قوم تسریع و عجله داشتند بر قتل فاطمه سلام الله علیها، هموار نمودن مسیر بیعت گرفتن و استقرار خلافت غصبی آنان بود)

ص: 30

امیر المومنین (علیه السلام) خود را به قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانید و با گریه و ناله عرض کرد به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن چه را که هارون به برادرش موسی گفت و خداوند در قرآن خبر داده (یا بنی ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی؛ پسر مادرم مردم مرا ضعیف نمودند و خواستند مرا بکشند).

شرح قضیه را مفصل نقل نموده تا آن جا که گوید علی (علیه السلام) بیعت نکرده به منزل برگشت و بعدها ابوبکر و عمر به منزل فاطمه سلام الله علیها رفتند که استرضای خاطر او را فراهم نمایند فرمود؛

خدا را شاهد می گیرم شما دو نفر مرا اذیت نمودید در هر نمازی شما را نفرین می کنم تا پدرم را ببینم و از شما شکایت نمایم انتهى. (1)

6-) و نیز جوهری بنا بر آن چه ابن ابی الحدید در جلد دوم شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) مسندا از شعبی روایت نموده که وقتی ابوبکر گفت هر دو بروید علی و زبیر را بیرون آورید تا بیعت کنند، پس عمر داخل خانه فاطمه شد و خالد بر در خانه ایستاد؛

ص: 31

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک...؛ ج 11-قسم 2-؛ ص 576 و 577

عمر به زبیر گفت این شمشیر چیست؟ گفت این را مهیا کرده ام برای بیعت علی (علیه السلام)

شمشیر زبیر را گرفت و بر سنگی که در خانه بود زد، و شکست؛

آن گاه دست زبیر را گرفت و برخیزانید و بیرون آورد و به دست خالد داد و میان خانه برگشت و در خانه جمعیت زیادی بودند مانند مقداد و جمیع بنی هاشم؛

به علی (علیه السلام) گفت: برخیز برویم با ابی بکر بیعت کن حضرت امتناع نمود دست حضرت را گرفت و کشید و به دست خالد داد و با خالد جمعیت بسیاری بودند که ابی بکر به مدد فرستاده بود؛

خالد و عمر هجوم آورده و آن حضرت علیه السلام را به عنف و جبر شدید می کشیدند؛

تمام کوچه ها را مردم پر کرده و تماشا می نمودند، حضرت فاطمه سلام الله علیها وقتی عملیات عمر را دید با زنان بسیار از بنی هاشم و غیر ایشان (که جهت تسلیت فاطمه علیها السلام جمع شده بودند) بیرن آمدند و صدای فریاد و ولوله و شیون آن ها بلند بود تا در حجره فاطمه سلام الله

ص: 32

علیها ندا کرد و به ابی بکر فرمود: خوب زود غارت آوردید بر خانه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛

به خدا قسم است که با عمر حرف نخواهم زد تا خدا را ملاقات نمایم (به قسم و عهد خود باقی و وفا نمود و با آن ها تکلم ننمود تا از دنیا رفت) چنان چه بخاری و مسلم در صحیحین خود نوشته اند (فغضبت فاطمة علی ابی بکر و لم تتکلم به حتی توفیت؛

فاطمه (سلام الله علیه) در حال غضب ابی بکر را ترک نمود و بر آن حال باقی ماند و با او حرف نزد تا وفات نمود و از دنیا رفت (چنانچه در جزء

پنجم و هفتم صحیح بخاری نقل گردیده است). (1)

و نیز در کتاب سلیم و کتاب اختصاص منسوب به شیخ مفید، و سید بن طاوس در طرائف نیز نقل شده است؛ (2)

7- ابو ولید محب الدین محمد بن محمد الشحنة الحنفی متوفی سال 815 قمری که از اکابر و بزرگان علماء اهل سنت می باشد و سال ها قاضی

ص: 33

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک...؛ ج 11-قسم-2.؛ ص 576 تا 578 -

2- کتاب سلیم بن قیس الهلالي؛ ج 2؛ ص 593 - الإختصاص؛ النص؛ ص 187 - طرف من الأنباء و المناقب؛؛ ص 467

نذهب حنفی در حلب بوده در کتاب تاریخ خود بنام (روضۃ المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر) در شرح قضیه سقیفه خیر آتش را می نویسد به این عبارت (ان عمر جاء الی بیت علی لیحرقه علی من فیه فلقیته فاطمة فقال: ادخلوا فیما دخلت الامة؛ و تعبیر فاقبل عمر بشیء من نار علی ان یضرم الدار فلقیته فاطمة رضی اللہ عنہا و قالت الی این یا ابن الخطاب أ جئت لتتحرق دارنا قال نعم او تدخلوا فیما دخل فیه الامة فخرج حتی اتی ابا بکر فبايعه یا تعبیر فاقبل بقبس من نار علی أن یضرم علیهم الدار، فلقیته فاطمة: فقالت: یا ابن الخطاب أ جئت لتتحرق دارنا؟ قال: نعم! أو تدخلوا فیما

دخلت فیه الامة! فخرج علی حتی دخل ابي [أبا] بکر فبايعه، فقال له أبو بکر: أكرهت إمارتي؟ فقال: لا، و لكني آليت أن لا أرتدي بعد موت رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) حتى أحفظ القرآن، فعليه حبست نفسي. (1) - (2)

ص: 34

-
- 1- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد...، 1 جلد، کوشانپور - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1415 ق.
 - 2- المسترشد...؛ ص 379 - إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج 2؛ ص 372 هامش - و نیز رجوع کنید به روضه المناظر فی اخبار الاوائل و الاواخر ج 11 ص 133.

یعنی عمر آمد در خانه علی برای آن که آتش بزند هر کس در آن خانه است، پس فاطمه سلام الله علیها را ملاقات

نمود، عمر گفت داخل شوید در چیزی که امت داخل شدند و تا آخر قضیه را نقل می نماید.

8-) قاضی شهید در احقاق الحق نقل می کند؛ طبری در جلد دوم تاریخ خود نقل نموده از زیاد بن کلیب که طلحه و زبیر و جماعتی از مهاجرین در خانه علی (علیه السلام) بودند عمر بن خطاب آمد و گفت بیرون بیائید برای بیعت و الا آتش بر همه می زدم.

و نیز فرموده ما یقرب منه آن است که ابو ولید محمد بن شحنه حنفی متوفی 817 مورخ معروف در جلد یازدهم حاشیه کامل ابن اثیر ضمن داستان سقیفه می نویسد زمانی که جماعتی از اصحاب و بنی هاشم مانند زبیر و عتبه بن

ابی لهب و خالد بن سعید بن العاص و مقداد بن اسود کندی - سلمان فارسی - و ابی ذر غفاری - عمار بن یاسر - و براء بن عازب - و ابی بن کعب تخلف از بیعت ابی بکر نموده و متمایلا به علی (علیه السلام) در خانه آن حضرت جمع بودند - عمر بن خطاب آمد تا هر که در خانه هست آتش بزند - فاطمه سلام الله علیها با او ملاقات

ص: 35

نمود عمر گفت داخل شوید در آن چه مردم داخل شدند (یعنی بیائید بیعت کنید و پیروی کنید از عده ای که بیعت نمودند). (1)

9-) و شاهد بر این مطلب نقل سید است در طرائف به قول ابی الحسن علی بن الحسین مسعودی مورخ و فاضل جلیل القدر مقبول فریقین است که در جلد دوم تاریخ مروج الذهب ضمن نقل قضایای عبد الله بن زبیر که در مکه دعوی ریاست و خلافت داشت نوشته است؛ (2)

و في شرح النهج (ج 20؛ 147) قال: قال المسعودي: و كان عروة بن الزبير يعذر أخاه عبد الله في حصر بني هاشم في الشعب و جمعه الحطب ليحرقهم ... كما فعل عمر بن الخطاب ببني هاشم لما تأخروا عن بيعة أبي بكر، فإنه أحضر الحطب ليحرق عليهم الدار ...

ص: 36

1- احقاق الحق - ج 2 - ص 367 و 368

2- طرف من الأنباء و المناقب ؛ ؛ ص 393 - و نیز و انظر تهديد أهل البيت بحرق الدار في تاريخ الطبري (ج 3؛ 198) عن زياد بن كليب و (ج 3؛ 199) عن حميد الحميري، و السقيفة و فدك (38، 50، 71) و شرح النهج (ج 2؛ 45، 56) و الإمامة و السياسة (ج 1؛ 30) و العقد الفريد (ج 5؛ 13) و مروج الذهب (ج 2؛ 308) و الملل و النحل (ج 1؛ 59) و الاستيعاب (ج 3؛ 975) و الشافي في الإمامة (ج 3؛ 240 - 241) نقلا عن البلاذري، و كنز العمال (ج 3؛ 140) و تفسير العياشي (ج 2؛ 330) و الاحتجاج (ج 1؛ 80) و الخصال (607) و الطرائف (ج 1؛ 239) و الغرر لابن خنزابة (516) و المصنف لابن أبي شيبة (ج 7؛ 432) و مسند ... للسيوطي (36) و نهاية الارب (ج 19؛ 40) و إزالة الخفاء (ج 2؛ 29، 179). [2]

در آن هنگام که بنی هاشم به اتفاق محمد بن حنیفه فرزند امیر المومنین (علیه السلام) در شعب ابی طالب جمع شدند و لشکر عبدالله آن ها را محاصره نموده بودند هیزم بسیاری آوردند که آن ها را آتش بزنند و شعله آتش هم بلند شد مع ذلک بنی هاشم تسلیم نشدند تا لشکر مختار رسیدند و بنی هاشم را نجات دادند.

گوید نوفلی در کتاب خودش در اخبار آورده که عروہ بن زبیر در مقابل مردم از برادرش عبدالله در مجلسی که قضیه محاصره در شعب مطرح بود مردم از آتش زدن شعب مذمت می کردند؛ عروہ عذر خواهی می کرد که برادرم عبدالله مقصر نبود غرضش از آوردن آتش و هیزم و افروختن آتش بر بنی هاشم ترسانیدن آن ها بود

(انا اراد بذلک اربابهم لیدخلوا فی طاعته کما اربب بنی هاشم و جمع لهم الحطب لاحراقهم اذهم ابوالبیعة فی ما سلف؛ [\(1\)](#))

یعنی عبدالله بن زبیر این عمل آتش آوردن در اطراف بنی هاشم در شعب ابی طالب برای ترسانیدن آن ها را سرمشق و دستور از سلف خود (عمر و اصحاب ابی بکر گرفت)

ص: 37

که آن ها هم وقتی دیدند بنی هاشم و اکابر اصحاب و مهاجرین زیر بار بیعت نمی روند هیزم آوردند برای آتش زدن آن ها که بترسند و تسلیم شوند و بیعت نمایند؛

این اخبار و بیان مورخین نمونه ای از اخبار و بیانات بسیاری است که روات موثق علمای اهل سنت در کتب معتبره خود نقل نموده اند به قدری این قضیه در نزد علمای منصف شیوع کامل داشته که حتی شعراء هم در اشعار خود وارد می کردند لکن بعضی از علماء اهل سنت به حساب آن که اگر نقل کنیم این قضایا را سندی می شود بر ابطال عقیده اجماع، لذا احتیاطاً از نقل آن خودداری می نمودند و الا مطلب در نزد همه آشکار بوده است؛

یکی از شعرای معروف اهل سنت عالم نبیل حافظ ابراهیم مصری است در قصیده عمریه من باب مدح و تمجید خلیفه گوید

و کالمة لعلی قالها عمر اکرم بسامعها اعظم بملقیها

حرقت بیتک لا ابقی علیک بها ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها

ص: 38

ما كان غير ابي حفص بقالها يوما لفارس عدنان و حاميهها (1)

يعني؛

غير ابي حفص (كنيه عمر بوده) کسی نمی توانست به علی (عليه السلام) که يکه سوار قبيله عدنان بود و به حمايت کنندگان او بگوید اگر بيعت نکنيد خانه ات را آتش می زنم و کسی را در خانه باقی نمی گذارم با اینکه فاطمه در اين خانه باشد.

و نیز برای شواهد بیش تر بر این اقدام زبیریان رجوع نمائید به کلام طبرسي در اعلام الوري و نیز شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد که گوید؛

(2)

قال المسعودي و كان عروة بن الزبير يعذر أخاه عبد الله في حصر بني هاشم في الشعب و جمعه الحطب ليحرقهم و يقول إنما أراد بذلك ألا تنتشر الكلمة و لا يختلف المسلمون و أن يدخلوا في الطاعة فتكون الكلمة

ص: 39

-
- 1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک...؛ ج 11-قسم-2-...؛ ص 581
 - 2- إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة)؛ ج 1؛ ص 8 - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 20؛ ص 147

واحدة كما فعل عمر بن الخطاب ببني هاشم لما تأخروا عن بيعة أبي بكر فإنه أحضر الحطب ليحرق عليهم الدار(1). (2)

و خوب است مراجعه شود به كتاب اثبات الوصية تاليف عالم فاضل مورخ شهير مقبول القول فرقين (شيعه و سنى) ابى الحسن على ابن الحسين مسعودى صاحب مروج الذهب متوفى سال 346 قمرى كه شرح قضاياى روز هجوم به خانه معدن وحي را مفصل مى نويسد تا آن جا كه گويد

(فهبجوا عليه و احرقوا بابه و استخرجوه منه كرها و ضفطوا سيده النساء بالباب حتى اسقطت محسنا) (3) - (4)

يعنى:

ص: 40

1- (2) مروج الذهب 3: 86.

2- ابن أبي الحديد، عبد الحميد .. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، 10 جلد، مكتبة .. المرعشي النجفي - قم، چاپ: اول، 1404 ق.

3- اثبات الوصيه - ص 146

4- مسعودى، على بن حسين، إثبات الوصية ...، 1 جلد، انصاريان - قم (ايران)، چاپ: 3، 1384 ه.ش.

پس هجوم آوردند بر علی (علیه السلام) و در خانه اش را سوزانیدند و آن حضرت را با اکراه و اجبار از خانه بیرون کشیدند و سیده زنان را میان در و دیوار فشار دادند تا محسن علیه السلام خود را سقط کرد.

قضیه سقط جنین اظهر من الشمس در تاریخ است لکن بعض از علماء حبا لخلفائهم پرده پوشی و سکوت نمودند مع ذلک گاهی بی اختیار حقیقت به زیر قلمشان آمده و شاهد صادق بر اثبات مدعای اهل حقیقت گردیده است؛

و نیز به تفصیل علامه مجلسی در بحار شریف نقل کرده است؛ (1)

و نیز شیخ حر عاملی در اثبات الهداه نقل کرده است؛ (2)

221- قَالَ: وَ مِنْهَا: مَا رَوَاهُ الْبَلَاذِرِيُّ، وَ اشْتَهَرَ بَيْنَ الشُّعْبَةِ أَنَّهُ حَصَرَتْ فَاطِمَةَ فِي الْبَابِ حَتَّى اسْتَقَطَتْ مُحْسِنًا مَعَ عِلْمِ كُلِّ أَحَدٍ يَقُولُ أَبِيهَا: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا، فَقَدْ آذَانِي (3). (4)

ص: 41

-
- 1- بحار الانوار - ج 28 - ص 308
 - 2- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ ج 3؛ ص 398
 - 3- (1) في المصدر: جاهل بالأحكام.
 - 4- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.

****** تامل بسیار جدي؛ 10-) مراجعه شود به ص 351 جلد سوم شرح نهج البلاغه (چاپ مصر) تا مطلب بر شما واضح گردد که ابن ابی الحدید نوشته وقتی برای استاد خود ابی جعفر نقیب شیخ معتزله نقل نمودم که وقتی خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دادند که هبار بن اسود با نیزه به هودج زینب دختر شما حمله برد و زینب از ترس بچه سقط کرد (که داستانش در پایان این بحث خواهد آمد) حضرت خون او را مباح نمود ابی جعفر گفت؛

قال محمد بن إسحاق قدم لها كنانة بن الربيع بعيرا فركبته وأخذ قوسه و كنانته و خرج بها نهارا يقود بعيرها و هي في هودج لها و تحدث بذلك الرجال من قريش و النساء و تلاومت في ذلك و أشفقت أن تخرج ابنة محمد من بينهم على تلك الحال فخرجوا في طلبها سراعا حتى أدركوها

بذي طوى فكان أول من سبق إليها هبار بن الأسود بن عبد المطلب بن أسد بن عبد العزى بن قصي و نافع بن عبد القيس الفهري فروعها هبار بالرمح و هي في الهودج و كانت حاملا فلما رجعت طرحت ما في بطنها و

قد كانت من خوفها رأّت دما وهي في اليهودج فلذلك أباح رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يوم فتح مكة دم هبار بن الأسود(1)

إذا ذكرت مسعاة والده اضطني

ولا يضطني من شتم أهل الفضائل

قلت و هذا الخبر أيضا قرأته على النقيب أبي جعفر رحمه الله فقال إذا كان رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم أباح دم هبار بن الأسود لأنه روع زينب فألقت ذا بطنها فظهر الحال أنه لو كان حيا لأباح دم من روع فاطمة حتى ألقت ذا بطنها فقلت أروي عنك ما يقوله قوم

إن فاطمة روعت فألقت المحسن (2) - (3)

(يعني همان طور كه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم خون هبار بن اسود را مباح فرمودند خون قاتل حضرت محسن عليه السلام را نیز مباح مي فرمود)

(لو كان رسول الله حيا لاباح دم من روع فاطمة حتى ألقت ذا بطنها)

ص: 43

1- (4) سيرة ابن هشام 2: 298، 299.

2- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة ..، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، 10 جلد، مكتبة ... المرعشي النجفي - قم، چاپ: اول، 1404ق.

3- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 14؛ ص 192

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود حتما مباح می کرد خون کسی که فاطمه را ترسانیده تا آن که بچه اش (محسن) سقط گردید.

زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسر پسر خاله اش ابو العاص بن ربیع بن عبد العزی بود که در جنگ بدر ابو العاص اسیر شد با اسراء بسیار از کفار بنا شد مشرکین فدیة بدهند و خود را خلاص کنند - ابو العاص پیغام داد برای زینب - علیها السلام - که فدیة برای او بفرستند؛

حضرت زینب علیها السلام مالی تهیه کرد با گردن بند مرواریدی که با عقیق یمانی و یاقوت رمانی مرصع بود و از مادرش خدیجه علیها السلام به او رسیده بود و خدمت پیغمبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و حضرت محزون شد؛ امت برای خاطر آن حضرت از فدیة گذشته و ابو العاص را آزاد نمودند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابی العاص فرمود که چون زینب علیها السلام بر تو حرام است او را روانه مدینه نما قبول نمود: حضرت زید بن حارثه پیرمرد را با او روانه نمود که زینب علیها

السلام را بیاورد - چون مشرکین فهمیدند که زینب را

حرکت دادند، جمعی به اتفاق ابوسفیان حرکت کردند در ذی طوی به آن ها رسیدند،

هبار بن اسود با نیزه به هودج زینب زد که سر نیزه به پشت سیده زینب رسید - حضرت زینب علیها السلام وحشت کرد و از ترس بچه ای را که در رحم داشت سقط نمود.

وقتی زینب سلام الله علیها به مدینه آمد و برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمود، حضرت فوق العاده محزون شد و خون هبار بن اسود را مباح نمود و امر نمود دست و پای او را قطع نموده به قتل رسانند.

و نیز صلاح الدین خلیل بن ابیک الصفدی در وافی بالوفیات ضمن حرف الف کلمات و عقاید ابراهیم بن سیار بن هانی بصری معروف و نظام معتزلی را نقل نموده تا آن جا که گوید نظام گفته است

(ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت المحسن من بطنها)

یعنی روز بیعت عمر چنان به شکم فاطمه سلام الله علیها زد که محسن از شکمش ساقط گردید؛ (این جلد وافی بالوفیات خطی در کتاب خانه ملی

ص: 45

(حاجی حسین آقا ملک) در تهران موجود است). - که تفصیل این اخبار را از طرائف سید بن طاووس نقل کردیم؛ (1)

برای تفصیل بیش تر و استناد به کلام شیعه و سنی در این باب علاوه بر منابع بسیار دیگر می توانید به نقل سید بن طاووس در طرف من الانباء مرجعه نمائید که در ذیل ملحق می شود؛ و نقل کرده که مراد از جنینی که سقط کردند در دعای شریف صنمی قریش حضرت محسن بن علی علیهما السلام است؛

و جهت تحقیق و اطمینان نفس استناد به قول قاضی شهید می شود که در هامش احقاق الحق فرموده است و به هشت منبع و مصدر تمسک کرده است؛ (2)

ثم لا بأس بإيراد كلمات جماعة من اعيان القوم في مسألة المجيء بالحطبة الى باب بيت الرسول و هم اضرار تلك الدار التي بها شيدت اركان الإسلام و منها انتشرت الفضائل بين الأنام و هي كثيرة و التي نذكرها نزر قليل.

ص: 46

1- طرف من الانباء - ص 397

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 2 ؛ ص 372

(1) فمنها ما في تاريخ ابي الفدا قال في (ج 1 ص 156 طبع مصر بالمطبعة الحسينية:) ما لفظه ثم ان ابا بكر بعث عمر بن الخطاب الى على و من معه ليخرجهم من بيت فاطمة رضى الله عنها وقال ان ابا عليك فقاتلهم فاقبل عمر بشي ء من نار على ان يضرم الدار فلقيته فاطمة رضى الله عنها وقالت الى اين يا ابن الخطاب أ جئت لتحرق دارنا قال نعم او تدخلوا فيما دخل فيه الامة فخرج حتى اتى ابا بكر فبايعه كذا نقله جمال الدين ابن واصل و أسنده الى ابن عبد ربه المغربي انتهى.

(2) و

في العقد الفريد لابن عبد ربه المغربي المتوفى سنة 328 في قرطبة من بلاد الأندلس (ج 3 ص 63 طبع مصر) ما لفظه في تعداد اسماء جماعة تخلفوا عن بيعة ابي بكر قال: وهم على و العباس و الزبير و سعد بن عباد و اما على و العباس و الزبير فقعدوا في بيت فاطمة حتى بعث إليهم ابو بكر عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة وقال له ان ابا فقاتلهم فاقبل بقبس من نار على ان يضرم عليهم الدار فلقيته فاطمة فقالت يا ابن الخطاب أ جئت لتحرق دارنا قال نعم او تدخلوا فيما دخلت فيه الامة فخرج على حتى دخل على ابي بكر إلخ.

ص: 47

في الملل و النحل للشهرستاني المتوفى سنة 548 (ص 83 طبع مصر تحت اشراف محمد فتح الله بدران) نقلا عن النظام ما لفظه فقال اى النظام ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت الجنين من بطنها و كان يصيح احرقوا دارها بمن فيها و ما كان في الدار غير على، و فاطمة، و الحسن، و الحسين انتهى وفي ذيل الصفحة زيادة هذه الكلمة (القت المحسن من بطنها) فراجع.

(4) و نقل ذلك صاحب كتاب المحاسن و أنفاس الجواهر على ما سيذكره مولانا العلامة في باب المطاعن من الكتاب فراجع.

(5) و كذا ينقل «فده» ذلك عن ابن خنزابة في باب المطاعن من الكتاب فراجع.

(6) و كذا الطبري المؤرخ الشهير في تاريخه (ج 2 ص 443 ط مصر القديم).

(7) و كذا الواقدي على ما في كتاب (اثبات الهداة) لعلامة المحدثين صاحب الوسائل.

(8) و كذا ابن ابى الحديد و سيأتي نقل عبارته بعينها في المطاعن.

(9) وكذا البلاذري حيث قال ما لفظه على ما في (اثبات الهداة) انه حصر فاطمة في الباب حتى أسقط محسنا انتهى.

ونقل المؤرخ الثقة المسعودي في مروج الذهب في اخبار عبد الله بن الزبير وحصره بنى هاشم في الشعب وجمعه لهم الحطب ما هذا لفظه وحدث النوفلي في كتابه في الاخبار عن ابن عائشة عن أبيه عن حماد بن سلمة قال كان عروة بن الزبير يعذر أخاه إذا جرى ذكر بنى هاشم وجمعه الحطب لتحريقهم ويقول انما أراد بذلك إرهابهم ليدخلوا في طاعته كما ارهب بنو هاشم وجمع لهم الحطب لإحراقهم إذ هم أبوا البيعة فيما سلف وهذا خبر لا- يحتمل ذكره هنا وقد أتينا على ذكره في كتابنا في مناقب اهل البيت و اخبارهم المترجم بكتاب حدائق الأذهان انتهى.

هذا ما حضرني من كلمات مشاهير الجمهور أئمة الحديث و التاريخ و التفسير عندهم فتراها تفصح عن هم سلفهم الذين اطروا في الشاء عليهم و الذب عنهم و التفانى و التهالك في حبههم و ودادهم باضرام دار الرسول الأكرم مهبط الوحي و مسكن ذكر الله منزل البركة مختلف الملائكة و فيها ودائع النبوة بين المسلمين صنوه و ناصره و بضعته الزهراء البتول و ريحانتاه سيدا شباب اهل الجنة فبالله عليكم يا إخواني اهل الجماعة

ص: 49

المشاركين لنافي القبلة و الكتاب و السنة هل يسوغ لدى العاقل ان يتمكن أمثال هؤلاء على سرير الخلافة و يجعل نفسه زعيم المسلمين. (1)

که ترجمه و نیز سائر مصادري که ارجاع داده شده است ذکر شده است؛

نقل سيد بن طاووس در طرف من الأنباء و المناقب؛

*** نقل سيد بن طاووس در طرف من الأنباء و المناقب؛ (2)

وويل لمن آذى جنينها و شج جنينها

وای بر کسی که که فرزند فاطمه سلام الله علیها را آزار دهد و بر پهلویش بزند؛

إن من مصائب الهجوم على بيت النبوة- بعد إحراق الباب- هو عصر فاطمة عليها السلام أو رفسها حتى أسقطت محسنا قتيلا، و ذلك ما تناقله الأعلام من أئمة المسلمين و رواتهم و مؤرخيهم.

ففي أمالي الصدوق (99-100) بسنده عن ابن عباس، قال: إن رسول الله صلى الله عليه و آله كان جالسا ذات يوم [فجاء الحسن ثم الحسين ثم فاطمة ثم علي عليهم السلام، و في كل ذلك يبكي النبي صلى الله عليه و

ص: 50

1- شوشتری، نور... بن شریف الدین، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، 34 جلد، کتابخانه عمومی حضرت... العظمی مرعشی نجفی (ره) - قم (ایران)، چاپ: 1، 1409 ه.ق.

2- طرف من الأنباء و المناقب ؛ ؛ ص 393

آله عند ما يرى واحدا منهم، فلما سئل عن ذلك، عدد ما يصيبهم من الظلم و

الاضطهاد، ثم قال: [كأنني بها وقد دخل الذل بيتها، وانتهكت حرمتها، وغصبت حقها، ومنعت إرثها، وكسر جنبها، وأسقطت جنبها... فأقول عند ذلك: اللهم العن من ظلمها، وعاقب من غصبها، وذل من أذلها، وخذل في نارك من ضرب جنبها حتى ألقته ولدها...]

وانظر رواية هذا الخبر في كتاب بيت الأحزان (73-74) وإرشاد القلوب (295) وبشارة المصطفى (198-199) وفرائد السمطين (ج 2؛ 34-35). والرواية في بشارة المصطفى «وخذل في نارك من ضرب جنبها».

وفي كامل الزيارات (332) روى في خبر المعراج أن الله سبحانه وتعالى أخبر النبي صلى الله عليه وآله بما يجري، فقال له: ... وأما ابنتك فتظلم، وتحرم، ويؤخذ حقها غصبا الذي تجعله لها، وتضرب وهي حامل، ويدخل على حريمها ومنزلها بغير إذن... وتطرح ما في بطنها من الضرب، وتموت من ذلك الضرب، فقال النبي صلى الله عليه وآله: إنا لله وإنا إليه راجعون، قبلت يا رب وسلمت، ومنك التوفيق والصبر. ورواه عنه في بحار الأنوار (ج 2؛ 61-62) وبيت الأحزان (171).

ص: 51

و في إرشاد القلوب (ج 2؛ 358)- و نقله عنه العلامة المجلسي في بحار الأنوار (ج 8؛ 231)- قول الزهراء عليها السلام و هي تحكي ما حل بها: فجمعوا الحطب الجزل على بابنا، و أتوا بالنار ليحرقوه و يحرقونا، فوقفت

بعضادة الباب، و ناشدتهم بالله و بأبي أن يكفوا عنا و ينصرونا، فأخذ عمر السوط- من يد قنفذ؛ مولى أبي بكر- فضرب به عضدي حتى صار كالدملج، و ركب الباب برجله فرده علي و أنا حامل، فسقطت لوجهي، و النار تسعر و تسفع و جهي، فضربني بيده حتى انثر قرطي من أذني، و جاءني المخاض، فأسقطت محسنا قتيلا بغير جرم.

و روى المجلسي في بحار الأنوار (ج 8؛ 222) عمن أجاز له بمكة رواية خبر الكتاب الخطير الذي كان عمر أودعه عند معاوية، و قد روى المجلسي هذا الخبر عن ابن جرير الطبري في كتاب دلائل الإمامة، و فيه قول عمر: فضربت فاطمة يديها من الباب تمنعني من فتحه، فرمته فتصعب علي، فضربت كفيها بالسوط فآلمها، ... فركلت الباب، و قد ألصقت أحشاءها بالباب تترسه، و سمعتها و قد صرخت صرخة حسبتها قد جعلت أعلى المدينة أسفلها، و قالت: يا أبتاه، يا رسول الله، هكذا كان يفعل بحبيبتك و ابنتك!! آه يا فضة إليك فخذيني، فقد و الله قتل ما في

أحشائي من حمل، و سمعتها تمخض و هي مستندة إلى الجدار، فدفعت الباب و دخلت، فأقبلت إلي بوجه أغشى بصري، فصفعتها صفقة على خديها من ظاهر الخمار، فانقطع قرطها و تناثرت إلى الأرض ...

و في التهاب نيران الأحزان (70-71) قال: فلما عرفت فاطمة عليها السلام أنهم يريدون حرق منزلها قامت و فتحت لهم، و اختفت من وراء الباب، فدفعها الثاني بين الباب و الجدار حتى أسقطها جنبها ... و أمر الرجل [أي عمر] قنفذا أن يضربها بسوطه على ظهرها و جنبها إلى أن أنهكها الضرب، و أثر في جنبها حتى أسقطها جنبها.

و في إثبات الوصية (124) قال المسعودي: فوجهوا إلى منزله فهجموا عليه، و أحرقوا بابه، و استخرجوه منه كرها، و ضغطوا سيده النساء بالباب حتى أسقطت محسنا.

و في كتاب سليم بن قيس (84) قال: و دعا عمر بالنار فأضرمها في الباب، ثم دفعه فدخل، فاستقبلته فاطمة عليها السلام، و صاحت: يا أبتاه يا رسول الله، فرفع عمر السيف و هو في غمده فوجأ به جنبها، فصرخت: يا أبتاه، فرفع السوط فضرب به ذراعها ... و حالت بينهم و بينه [أي و بين علي]

ص: 53

فاطمة عند باب البيت، فضربها قنفذ الملعون بالسوط، فماتت حين ماتت وإن في عضدها كمثل الدمليج من ضربته ...

وفي كتاب سليمان بن قيس (85) قال: وقد كان قنفذ لعنه الله حين ضرب فاطمة عليها السلام بالسوط حين حالت بينه وبين زوجها، و أرسل إليه عمر: إن حالت بينك وبينه فاطمة فاضربها، فألجأها قنفذ إلى عضادة بيتها، و دفعها

فكسر ضلعها من جنبها، فألقت جنينا من بطنها، فلم تزل صاحبة فراش حتى ماتت عليها السلام من ذلك شهيدة.

وفي كتاب سليمان بن قيس (134) قال أبان: قال سليمان: فلقيت عليا عليه السلام فسألته عما صنع عمر؟ فقال: هل تدري لم كف عن قنفذ و لم يغرمه شيئا؟ قلت: لا، قال: لأنه هو الذي ضرب فاطمة عليها السلام بالسوط حين جاءت لتحول بيني وبينهم، فماتت عليها السلام وإن أثر السوط لفي عضدها مثل الدمليج.

وقال أبان، عن سليمان، قال: انتهيت إلى حلقة في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله ليس فيها إلا هاشمي - غير سلمان، وأبي ذر، و المقداد، و محمد بن أبي بكر، و عمر بن أبي سلمة، و قيس بن سعد بن عبادة- فقال العباس لعلي عليه السلام: ما ترى عمر منعه من أن يغرم قنفذا كما أغرم

جميع عماله؟ فنظر علي عليه السلام إلى من حوله، ثم اغرورقت عيناه، ثم قال: يشكر له ضربة ضربها فاطمة بالسوط، فماتت وفي عضدها أثره كأنه الدمليج.

وفي كتاب سليم بن قيس (250) قال: ثم دعا عمر بالنار، فأضرمها في الباب، فأحرق الباب، ثم دفعه عمر، فاستقبلته فاطمة عليها السلام و صاحت: يا أبتاه يا رسول الله، فرفع السيف- وهو في غمده- فوجأ به جنبها، فصرخت، فرفع السوط فضرب به ذراعها.

وفي أبواب الجنان المخطوط (314-316) بسند معتبر عن أحمد بن إسحاق عن الإمام الهادي والعسكري، عن آبائه عليهم السلام، أن حذيفة بن اليمان دخل يوم التاسع من ربيع الأول على جدي رسول الله صلى الله عليه وآله... قال حذيفة: فلما توفي رسول الله رأيت [أي عمر] قد أثار الفتن... وأضرم النار في بيت الرسالة... وضرب بطن فاطمة.

وفي تفسير العياشي (ج 2؛ 330) عن أحدهما عليهما السلام، قال: فأرسل أبو بكر إليه أن تعال فبايع، فقال علي عليه السلام: لا أخرج حتى أجمع القرآن، فأرسل إليه مرة أخرى، فقال: لا أخرج حتى أفرغ، فأرسل إليه

الثالثة عمر رجلا ابن عم له يقال له قنفذ، فقامت فاطمة بنت رسول الله تحول بينه وبين علي عليه السلام، فضربها ...

وفي النفحات القدسية (91) قال:

وكان المغيرة بن شعبة أحد من جاء مع عمر ابن الخطاب إلى باب فاطمة، وإن فاطمة ضربت ذلك اليوم حتى ألقى ما في بطنها؛ ذكرا سماه رسول الله صلى الله عليه وآله محسنا، حتى قال علي عليه السلام لعمار بن ياسر: وإن أعظم ما لقيت من مصيبتها أني لما وضعتها على المغتسل وجدت ضلعا من أضلاعها مكسورا، وجنبها قد اسود من ضرب السياط ...

وفي الاختصاص (185) بسنده عن الصادق عليه السلام، قال: وكان سبب وفاتها عليها السلام أن قنفذا مولى عمر لكزها بنعل السيف بأمره، فأسقطت محسنا، ومرضت من ذلك مرضا شديدا.

وفي كامل الزيارات (334) قال: إن أول من يحكم فيه محسن بن علي عليه السلام؛ في قتله، ثم في قنفذ، فيؤتيان هو وصاحبه، فيضربان بسياط من نار، لو وقع سوط منها على البحار لغلت من مشرقها إلى مغربها، ولو وضعت على جبال الدنيا لذابت حتى تصير رمادا، فيضربان بها.

ص: 56

وفي حلية الأبرار (ج 2؛ 672) في خبر طويل رواه المفضل بن عمر، عن الصادق عليه السلام، قال: ويأتي محسن تحمله خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت أسد- أم أمير المؤمنين- وهن صارخات، وأمه فاطمة عليها السلام تقول: هذا يومكم الذي كنتم توعدون (1) اليوم تجد كل نفس ما عملت (2) ... الآية.

وفي دعاء صنمي قريش الذي كان يقنت به علي عليه السلام- ورواه الكفعمي في مصباحه (552-553)- قوله عليه السلام: اللهم العن صنمي

قريش ... اللهم العنهم بعدد كل منكر أتوه، وحق أخفوه ... وبطن فتقوه، و جنين أسقطوه، و ضلع دقوه.

وفي الاحتجاج (ج 1؛ 278) في محاجة للحسن عليه السلام، قال في جملتها للمغيرة بن شعبة:

وأنت الذي ضربت فاطمة حتى أدميتها وألقت ما في بطنها ... ولم تقتصر رواية ضرب فاطمة وإسقاطها محسنا على رواة الشيعة، بل نص عليه غير

ص: 57

1- (1). الأنبياء؛ 103.

2- (2). آل عمران؛ 30.

واحد من السنة أيضا، لكن السياسة الأموية والعباسية هي التي حاولت إخفاء الحقائق عبثا، كمن يحاول أن يغطي الشمس بغربال.

قال الشهرستاني في الملل والنحل (ج 1؛ 59) في ترجمة النظام: قال: إن عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقى الجنين من بطنها، و كان يصيح: أحرقوا دارها بمن فيها، و ما كان في الدار غير علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام.

و قال الصفدي في الوافي بالوفيات (ج 6؛ 17) في ترجمة النظام: و منها ميله إلى الرفض و وقوعه في أكابر الصحابة، و قال: نص النبي صلى الله عليه و آله على أن الإمام علي عليه السلام، و عينه، و عرفت الصحابة ذلك، و لكن كتبه عمر لأجل أبي بكر، و قال: إن عمر ضرب بطن فاطمة عليها السلام يوم البيعة حتى ألقى المحسن من بطنها.

و في ميزان الاعتدال (ج 1؛ 139) قال في ترجمة الإمام الحافظ أبي بكر أحمد بن محمد السري بن يحيى بن السري بن أبي دارم: كان مستقيم الأمر عامة دهره، ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب، حضرته و رجل يقرأ عليه «إن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن». و انظر لسان

الميزان (ج 1؛ 406) وسير أعلام النبلاء (ج 15؛ 578) وابن أبي دارم هذا من الثقات و من مشايخ الحاكم النيسابوري وابن مردويه.

ونقل ابن أبي الحديد في شرح النهج (ج 14؛ 192-193) كلام النقيب أبي جعفر- بعد أن ذكر قصة ترويع هبار بن الأسود لزَيْنب بنت رسول الله حتى طرحت ما في بطنها- قال:

و هذا الخبر قرأته على النقيب أبي جعفر، فقال: إذا كان رسول الله أباح دم هبار بن الأسود لأنه روع زَيْنب فألقت ذا بطنها، فظهر الحال أنه لو كان رسول الله حيا لأباح دم من روع فاطمة حتى ألقت ذا بطنها. فقلت: أروي عنك ما يقوله قوم «أن فاطمة روعت فألقت المحسن»؟ فقال: لا تروه عني و لا ترو عني بطلانه؛ فإني متوقف في هذا الموضوع؛ لتعارض الأخبار عندي فيه.

فمن كل المصادر و المرويات نعلم أن الأمر بالهجوم و الإحراق و الضرب و الإسقاط كان قد صدر من أبي بكر بن أبي قحافة، و كان المنفذ الأول عمر بن الخطاب بمساعدة قنفذ و المغيرة بن شعبة، و من جاءوا معهم، و

هذا الإستار المشؤوم هو الذي دبر الانقلاب على أهل بيت محمد صلوات الله عليهم و اغتصبهم حقوقهم.(1)

که می فرماید از مجموع مصادر و اخبار علم داریم که هجوم به خانه وحی برای غضب حقوق اهل بیت علیهم السلام از ابوبکر و عمر و قنفذ و پیروانشان واقع شده است؛

و نیز اخبار؛

اول؛ خبر شیخ حر عاملی ؛ (2) وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَدَّ يَدَهُ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ وَإِنِّي بَكَيْتُ لِمَا يُصِيبُهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذُّلُ بَيْتَهَا، وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غَضِبَ حَقُّهَا، وَ مُنِعَتْ إِزْنَهَا وَ كُسِرَ رَجْلُهَا وَ أُسْقِطَ جَنِينُهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ، وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ، فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً ثُمَّ يَبْتَدِي بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ بِهَا فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (3)

ص: 60

1- ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الأنباء و المناقب، 1 جلد، تاسوعا - مشهد، چاپ: اول، 1420 ق.

2- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ؛ ج 1 ؛ ص 300

3- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بیروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.

وروى أحمد بن عبد العزيز قال لما بويع لأبي بكر كان الزبير و المققداد يختلفان في جماعة من الناس إلى علي و هو في بيت فاطمة فيتشاورون و يتراجعون أمورهم فخرج عمر حتى دخل على فاطمة ع و قال يا بنت رسول الله ما من أحد من الخلق أحب إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا منك بعد أبيك و ايم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء نفر عندك أن أمر بتحريق البيت عليهم فلما خرج عمر جاءوها فقالت تعلمون أن عمر جاءني و حلف لي بالله إن عدتم ليحرقن عليكم البيت و ايم الله ليمضين لما حلف له فانصرفوا عنا راشدين فلم يرجعوا إلى بيتها و ذهبوا فبايعوا لأبي بكر - (2)

ونيز نقل مجلسي از صحيحين؛(3) و في صحیحی مُسَلِّمٍ وَ الْبُخَارِيِّ: كَانَتْ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ فَاطِمَةُ لَمْ تَمُتْ بَعْدُ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ انصرفت و وجه الناس عنه و خرجوا من بيته فبايع أبا بكر و كانت مدة بقائها بعد أبيها عليه الصلاة و السلام ستة أشهر

ص: 61

1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 2؛ ص 45

2- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک ..؛ ج 11-قسم 2-؛ ص 562

3- بحار الأنوار؛ ج 28؛ ص 312

قَالَ أَيْضاً رَوَى أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: لَمَّا بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ كَانَ الرَّبِيبُ وَالْمَقْدَادُ يَحْتَلِفَانِ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ فَيَتَشَاوَرُونَ وَيَتَرَا جَعُونَ أُمُورَهُمْ فَخَرَجَ عُمَرُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَقَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ أَبِيكَ وَمَا مِنْ أَحَدٍ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْكَ بَعْدَ أَبِيكَ وَإِنَّمَا اللَّهُ مَا ذَاكَ بِمَانِعِي إِنْ اجْتَمَعَ هَؤُلَاءِ النَّفَرُ عِنْدَكَ أَنْ أَمْرٌ يَتَحَرِّقُ الْبَيْتَ عَلَيْهِمْ فَلَمَّا خَرَجَ عُمَرُ جَاءَهُمَا فَقَالَتْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عُمَرَ جَاءَنِي وَحَلَفَ لِي بِاللَّهِ إِنْ عُدْتُمْ لِيُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمُ الْبَيْتَ وَإِنَّمَا اللَّهُ لِيُضَيِّقَنَّ لِمَا حَلَفَ لَهُ فَانصَرَفُوا عَنَّا رَاشِدِينَ فَلَمْ يَرْجِعُوا إِلَى بَيْتِهَا وَذَهَبُوا فَبَايَعُوا لِأَبِي بَكْرٍ (1).

ونيز نقل قاضي شهيد؛ (2)

ثم قام عمر فمشى معه جماعة حتى أتوا باب فاطمة فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى صوتها يا أباي يا رسول الله ما ذا لقينا بعدك من ابن

ص: 62

1- (1) شرح النهج 1 ر 130، وأخرجه في منتخب كنز العمّال 2 ر 174 عن مسند ابن أبي شيبة، ولما كان أصل الاحراق مقطوعاً به، صورته الراوي بهذه الصورة حتى لا يزرى بشأن الخلفاء.

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 33؛ ص 360

الخطاب و ابن أبي قحافة. فلما سمع القوم صوتها وبكاءها انصرفوا باكين، و كادت قلوبهم تتصدع و أكبادهم تنفطر.

و بقي عمر و معهم قوم فأخرجوا عليا فمضوا به إلى أبي بكر، فقالوا: بايع، فقال: إذا لم أفعل؟ قالوا: إذا و الله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك. قال: تقتلون عبد الله و أخا رسوله. قال عمر: أما عبد الله فنعم و أما أخو رسوله فلا و أبو بكر ساكت لا يتكلم، فقال له عمر: ألا تأمر فيه بأمرك، فقال: لا أكره على شيء ما كان فاطمة إلى جنبه، فلحق علي بقبر رسول الله صلى الله عليه و سلم يصيح و يبكي و ينادي: يا ابن ام إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلونني، و لم يبايع علي حتى توفيت فاطمة و قيل:

غير ذلك.

و نيز نقل بحراني؛ (1) مؤتمر علماء بغداد:- إلى أن قال:-

قال العلوي: إن أبا بكر بعد ما أخذ البيعة لنفسه من الناس بالإرهاب و السيف و التهديد و القوة، أرسل عمرا و قنفذا و خالد بن الوليد و أبا عبيدة الجراح و جماعة أخرى- من المنافقين- إلى دار علي و فاطمة عليهما السلام و جمع

ص: 63

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک ..؛ ج 11-قسم-2-...؛ ص 581

عمر الحطاب على باب بيت فاطمة (ذلك الباب الذي طالما وقف عليه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقال:

السلام عليكم يا أهل بيت النبوة، وما كان يدخله إلا بعد الاستئذان) وأحرق الباب

** خبر طبري در دلائل الامامة؛ (1)

خبر وفاتها ودفنها وما جرى لأمر المؤمنين (صلوات الله عليه) مع القوم

43/43- حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سَهَيْلٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: رَوَى أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبُرَيْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشَدِّ عَرِيٍّ الْقُمِّيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ:

وَلَدَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ، يَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْهُ، سَنَةَ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

ص: 64

1- دلائل .. (ط - الحديثة) ؛ ؛ ص 134

وَأَقَامَتْ بِمَكَّةَ ثَمَانَ سِنِينَ، وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ، وَبَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا.

وَقُبِضَتْ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْهُ، سَنَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ.

وَكَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنَّ قُنُودًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ (1) بِأَمْرِهِ، فَاسْتَقَطَتْ مُحْسِنًا وَمَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَلَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا. (2)

و سبب شهادت حضرتش این بود که قنود غلام عمر به امر وی با نعل شمشیر خود به ایشان ضربه زدند پس محسن - علیه السلام - سقط شدند و واز این سبب به مرض شدید مبتلا شدند

وریاض الأبرار نیز به همین نقل استناد کرده اند؛ (3)

ص: 65

1- (5) نعل السَّيْفِ: ما يكون في اسفل غمد السَّيْفِ من حديد أو فضة أو فضة ونحوهما «الصَّحاح- نعل- 5: 1832».

2- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل ... (ط - الحديثة)، 1 جلد، بعثت - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

3- ریاض الأبرار؛ ج 1؛ ص 60

نام گذاري حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم؛

قول شهيد شوشتري در احقاق الحق؛ (1)

وفي لفظ: و أنت أبو الحسن الخير. وفي رواية للطبراني، و الامام أحمد، و ابن أبي شيبة، و ابن جرير، و ابن حبان، و الحاكم، و الدولابي، في كتابه الذرية الطاهرة: أنه سمي الأول حسنا، فلما ولد الثاني سماه حسينا، فلما ولد الثالث سماه محسنا، وقال: إني سميتهم بأسماء ولد هارون: شبر و شبير و مشبر.

و نیز فیض در نوادر نقل کرده است؛ (2)

قال: فتركه أكثر القوم لأجلها، فأمر عمر قنقذ بن عمر لعنه الله أن يضربها بسوطه، فضربها قنقذ بالسوط على ظهرها و جنبها إلى أن أنهكها و أثر في جسمها الشريف و كان ذلك الضرب أقوى سبب في إسقاط جنينها و قد كان رسول الله صلى الله عليه و آله سماه محسنا و جعلوا يقودون أمير

ص: 66

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 33 ؛ ص 443

2- نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض) ؛ النص ؛ ص 183

المؤمنين عليه السلام إلى المسجد حتى أوقفوه بين يدي أبي بكر وقالوا له مَدِّ يَدَكَ فَبَايَع.

** نام گذاري حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم؛

** خبر كافي شريف؛

محدث جليل كليني در كافي نقل مي كند؛ (1)

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَدَّكْرَ أَمْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكْرِ وَالْأُنثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَّوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَّا سَمَّيْتَنِي وَقَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ. (2)

ص: 67

1- الكافي (ط- الإسلامية)؛ ج 6؛ ص 18

2- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، 8 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران (ایران)، چاپ: 4، 1407 ه.ق.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود؛ فرزندان خود را قبل از این که به دنیا بیایند نام گذاری کنید و اگر نمی دانید پسر هستند یا دختر با اسماء که برای مذکر و مونث هستند بنامید؛ همانا سقط شده آن ها نیز در روز قیامت شما

را ملاقات می کنند. فرزند سقط شده از شما سوال می کند که چرا برای او نام نگذاشتید؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسن علیه السلام را قبل از این که به دنیا بیاید نام نهاد؛

و نیز علامه قندوزی در ینابیع الموده نقل می کند؛ (1)

(2) و فی الاصابة:

المحسن بن علی بن ابي طالب مات (3) صغیرا (رضی الله عنهما).

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

سمّیتهم بأسماء ولد هارون شبر و شبیر و مشبر. (اسناد صحیح).

و نیز نقل دیگر قاضی شهید؛ (4)

ص: 68

1- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 2؛ ص 67

2- (58) الاصابة 3/ 471 حرف (م) القسم الثاني (نقله فی ینابیع مختصرا).

3- ادله این که مات شهیدا است نقل شده است؛

4- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 2؛ ص 142

(1) وقد روى الشيخ محب الدين بن النجار في كتابه «الدرة الثمينة في أخبار المدينة» بسنده عن عبد الله بن جعفر؛ أنه كان يقول:

قبر فاطمة (رضي الله عنها) في بيتها الذي أدخله عمر بن عبد العزيز في المسجد.

. وولدت فاطمة حسنا و حسينا و محسنا و زينب و رقية، و هي أم كلثوم، و مات محسن صغيرا. و لم يتزوج علي غيرها حتى ماتت. و لم يكن لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عقب إلا من بنته فاطمة (رضي الله عنها)، [و أعظم بها مفخرة]

که نقل کرده است که از اولاد فاطمه سلام الله عليها، محسن عليه السلام است که در کودکی - با شهادت- از دنیا رفته است؛

سایر اقوال در وجود حضرت محسن علیه السلام و اقوال شهادت؛

** قول شیخ مفید در ارشاد؛ (2)

و في الشيعة من يذكر أن فاطمة صلوات الله عليها أسقطت بعد النبي صلي الله عليه و آله و سلم ولدا ذكرا كان سماه رسول الله عليهم السلام و هو

ص: 69

1- (396) ذخائر العقبى: 54

2- الإرشاد في معرفة ... ؛ ج 1 ؛ ص 355

فعلى قول هذه الطائفة أولاد أمير المؤمنين عليه السلام ثمانية وعشرون والله أعلم (2). (3)

ص: 70

- 1- لقد تعددت المصادر التي تؤكد وبوضوح وجود المحسن ضمن أولاد علي من فاطمة عليهما السلام، ولم يقتصر هذا الامر في حدود كتب الشيعة، بل ان الكثير من كتب العامة ذكرت ذلك الامر وسلمت بوجوده من دون تعليق أو ترديد، انظر «الكافي» 6: 2/18، الخصال: 634، تاريخ يعقوبي 2: 213، المناقب لابن شهر آشوب 3: 358، تاريخ الطبري 5: 153، الكامل في التاريخ لابن الأثير 3: 397، أنساب الأشراف للبلاذري 2: 189، الإصابة لابن حجر 3: 471، والذهبي في لسان الميزان 1: 268، و ميزان الاعتدال 1: 139، القاموس المحيط للفيروزآبادي 2: 55» وغيرها من المصادر المختلفة.
- 2- (3) في «ش» إضافة: وله أيضا من النهشلية عبيد ... المدفون بالمدار. ولعله اشتباه وقع فيه النسخا لانه ليس من أصل الكتاب قطعا للأسباب التالية: اولاً: ان عبيد الله هذا قد تقدم ذكره مع اخيه محمد الأصغر المكنى بابي بكر، و امهما ليلي بنت مسعود الدارمية، المعروفة بالنهشلية، وهو وان اختلفت المصادر في وقت و مكان استشهاده الا انه عين المتقدم. انظر «تاريخ أهل البيت: 95، مقاتل الطالبين: 86 و 25، تاريخ الطبري 5: 154، الكامل في التاريخ لابن الأثير 3: 397 و 4: 272، 277».....
- 3- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة....، 2 جلد، كنگره شيخ مفيد - قم، چاپ: اول، 1413 ق.

فاطمه سلام الله علیها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری داشتند که سقط شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را نام نهاده بود و آن حمل محسن علیه السلام بود.....

**** نقل طبرسی در اعلام الوری؛ (1)**

وَ أَعْقَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَمْسَةِ بَنِينَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ وَ الْعَبَّاسِ وَ عُمَرَ وَ فِي الشَّيْعَةِ مَنْ يَذْكُرُ أَنَّ فَاطِمَةَ أَسَدَتْ قَطْتَ بَعْدَ النَّبِيِّ ذَكَرًا كَانَ سَمَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمٌ وَ هُوَ حَمْلٌ مُحْسِنًا فَعَلَى هَذَا يَكُونُ أَوْلَادُهُ ثَمَانِيَةً وَ عِشْرِينَ وَ لَدَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ. (2)

که موافق همان نقل شیخ مفید در ارشاد است؛

هم چنین علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه نیز همین تعبیر را نقل کرده است؛ (3). (4)

ص: 71

1- إعلام الوری بأعلام الهدی؛ النص؛ ص 203

2- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط- القديمة)، 1 جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران (ایران)، چاپ: 3، 1390 ه.ق.

3- کشف الغمة...؛ ج 1؛ ص 441

4- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة... (ط- القديمة)، 2 جلد، بنی هاشمی - تبریز (ایران)، چاپ: 1، 1381 ه.ق.

مناشده حضرت صديقه سلام الله عليها با قوم؛

وَقُلْتُ: نَاشَدْتُكُمْ اللَّهَ وَبِأَيِّ رَسُولِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ تَكْفُؤُوا عَنَّا وَتَنْصَرِفُوا فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ قُنْفُذِ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، فَضَرَبَ بِهِ عَضُدِي فَالْتَوَى السَّوْطَ عَلَى يَدِي حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلَجِ، وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهَ عَلَيَّ وَأَنَا حَامِلٌ فَسَقَطَتْ لَوَجْهِي وَالنَّارُ تَسَعَّرُ، وَصَفَقَ وَجْهِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ فُرْطِي مِنْ أُذُنِي وَجَاءَنِي الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّنًا قَتِيلًا بَغَيْرِ جُرْمٍ فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ، وَقَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْهَا وَتَبَرَّأْتُ مِنْهَا.

شما را به خداوند و به پدرم رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم سوگند مي دهم كه دست از ما برداريد و ما را رها كنيد؛ پس عمر تازيانه را از قنفذ غلام ابي بكر گرفت و به بازوري من زد تا اين كه به دست من خورد تا اين كه ورم كرد؛ و درب خانه را با پاي خود باز كرد و من حامله بودم و در حالي كه آتش فروزان بود با صورت بر زمين خوردم

پس محسن عليه السلام بدون جرم و گناه كشته شد؛

ص: 72

پس آیا این امتی است که بر من درود می فرستند در حالی که خداوند و رسولش از آن ا بیزارند و من از آنان بیزار هستم؛

**** نقل دیگر خصیبه؛ (1)**

و الَّذِي وَلَدَتْ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَمُحَسَّنًا سَيِّدًا قُطًّا وَزَيْنَبَ وَأُمَّ كُلثومٍ وَكَانَ اللَّهُ مُمْتًا
أَمِنَةً، وَوَلَدَتْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ فَخِذِهَا الْأَيْمَنِ وَأُمَّ كُلثومٍ وَزَيْنَبَ مِنْ فَخِذِهَا الْأَيْسَرِ.

فرزندانی که فاطمه سلام الله علیها از امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا آوردند حسن و حسین و محسن علیهم السلام که سقط شده است و زینب و ام کلثوم علیهما السلام که نامش آمنه بود می باشند

**** نقل مسعودی در اثبات الوصیه؛**

که این فقره مشهور است؛ (2)

فَأَنْصَرَفَ عَنْهُمْ فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ شَيْعَتِهِ فِي مَنْزِلِهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ
فَهَجَمُوا عَلَيْهِ،

وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ، وَ اسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرهًا، وَ صَغَطُوا سَيِّدَةَ النَّسَاءِ بِالْبَابِ

ص: 73

1- الهداية الكبرى ؛ ص 180

2- إثبات الوصية ؛ ص 146

حَتَّى اسْقَطْتُ (مُحْسِنًا) وَأَخَذُوهُ بِالْبَيْعَةِ فَاُمْتَنَعَ وَقَالَ: لَا أَفْعَلُ. فَقَالُوا: نَقْتُلُكَ.

پس امیرالمومنین علیه السلام را با اکراه از خانه بیرون آوردند و صدیقه طاهره سلام الله علیها را درب باب هجوم آوردند تا این که محسن علیه السلام سقط شدند

** نقل طبری در سبب شهادت؛ (1)

وَكَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ (2) بِأَمْرِهِ، فَاسْقَطْتُ مُحْسِنًا وَمَرِضْتُ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَلَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا.

و سبب وفات - شهادت - صدیقه طاهره سلام الله علیها این که قنفذ غلام عمر با غلاف شمشیر به امر عمر به ایشان ضربه زدند پس محسن علیه السلام سقط شدند و از این سبب مرض شدید یافتند ...

** نقل دیگر اربلی در کشف الغمه؛ (3)

ص: 74

1- دلائل الإمامة؛ ص 134

2- (5) نعل السيف: ما يكون في اسفل غمد السيف من حديد أو فضة ونحوهما «الصّحاح - نعل - 5: 1832».

3- كشف الغمة ...؛ ج 1؛ ص 441

وَذَكَرَ قَوْمٌ آخَرُونَ زِيَادَةَ عَلِيٍّ ذَلِكَ وَذَكَرُوا فِيهِمْ مُحَسِّنًا شَدِيدًا تَمِيمًا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ سَيِّدًا مُقْتَضًا فَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَزَيْنَبُ
الْكُبْرَى وَأُمُّ كَلْثُومٍ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مِنَ الطَّهْرِ الْبُتُولِ - فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا

وَعَدَهُ أَي دِيْغَرِ عِلَاوَهُ بِرِ اِيْنِ ذِكْرِ كَرْدِهِ اَنْدَ كَهْ مُحَسِّنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِرَادِرِ اِمَامِ حَسَنِ وَ اِمَامِ حَسِينِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بُوْدَهُ اَسْتِ كَهْ سَقَطَ شَدَّ ...

**** نقل محب الدين طبري در ذخائر العقبى؛ (1)**

(ذكر ولد فاطمة عليها السلام)

عن الليث بن سعد قال تزوج علي فاطمة فولدت له حسنا وحسينا ومحسنا وزينب وأم كلثوم ورقية فماتت رقية ولم تبلغ

وقال غيره ولدت حسنا وحسينا ومحسنا فهلك محسن صغيرا وأم كلثوم وزينب ولم يتزوج عليها حتى ماتت عليها السلام. ولم يكن
لرسول الله

ص: 75

1- ذخائر العقبى ...؛ ص 55

صلی اللہ علیہ و - آلہ - و سلم عقب إلا من بنته فاطمة علیها السلام و أعظم بها مفخرة. (1)

... و برخی دیگران نقل کرده اند که از او متولد شده است حسن و حسین و محسن علیهم السلام که محسن علیہ السلام در کودک از دنیا رفت

** نقل مختصر البصائر؛ که در سایر اخبار وارد شده است و در اتفاقات بعد از ظهور است؛ (2)

از امور و ظلم هایی که انتقام آن ها به دست حضرت انجام می شود؛

وَإِشْدَاعَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِأَحْرَاقِهِمْ بِهَا، وَضَرْبَ يَدِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ
بِالسُّوْطِ، وَرَفْسَ بَطْنِهَا وَإِسْقَاطَهَا مُحَسِّنًا، وَسَمَّ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَقَتْلَ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَأَنْصَارِهِ، وَسَبِّي
ذَرَارِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و آلہ و سلم ، وَ إِزَاقَةَ دِمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ،

ص: 76

1- محب الدين طبري شافعي است و متوفي سال 694 - وي صاحب كتاب الكافي في غريب القرآن، در المنثور غير از درالمنثور سيوطي
و كتاب احكام و تفسير و تصنيفات ديگر است؛

2- مختصر البصائر؛ ص 449

.... (1) وَإِثْمٌ وَظُلْمٌ، وَجَوْرٌ وَغَشْمٌ، مُنْذَ عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، كُلُّ ذَلِكَ كُلِّ ذَلِكَ يُعَدُّهُ عَلَيْهِمَا، وَ يُلْزِمُهُمَا إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ. (2)

که از این موارد است؛ ضربه به دست حضرت صدیقه سلام لله علیها و سقط شدن محسن علیه السلام و خون هایی که از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ریخته شده است؛

** نقل فصول المهمة؛ (3)

و ذکرُوا أَنَّ فِيهِمْ مُحْسِنًا شَقِيقًا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ذَكَرْتَهُ الشَّيْعَةُ وَأَنَّهُ كَانَ سَقَطًا. فَهَؤُلَاءِ أَوْلَادُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (4)

ص: 77

1- (1) في المصدر: وأكل كل سحت و فاحشة، وفي نسخة «ض»: وكل ربا و سحت و فاحشة، وفي المختصر المطبوع 187: وكل زنى و خبث و فاحشة.

2- حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، 1 جلد، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي - قم (ایران)، چاپ: 1، 1379 ه.ش.

3- الفصول المهمة ...؛ ج 1؛ ص 647

4- ابن صباغ، على بن محمد، الفصول المهمة، 2 جلد، موسسه علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر - قم (ایران)، چاپ: 1، 1422 ه.ق.

و ذکر کردند که از اولاد امیرالمومنین علیه السلام محسن علیه السلام بوده که برادر حسن و حسین علیه السلام بوده است

نقل قاضي شهيد در اولاد اميرالمومنين عليه السلام از علمای عامه؛

***نقل قاضي شهيد در اولاد اميرالمومنين عليه السلام از علمای عامه؛(1)

عدد اولادها

رواه القوم: قال العلامة الشيخ سليمان البلخي القندوزي المتوفى سنة 1293 في «ينابيع المودة» (ص 201 ط اسلامبول).

وولدت فاطمة حسنا و حسينا و محسنا و زينب و رقية و هي امّ كلثوم و مات محسن صغيرا و لم يتزوج على غيرها حتى ماتت.

که به نقل قندوزي نقل مي کند؛

فاطمه سلام الله عليها حسن و حسين و محسن عليهم السلام را به دنيا آورده است و محسن عليه السلام در کودکی از دنيا رفت - با شهادت-

و این معنی تا کتب معاصرین عامه هم آمده و به آن اعتراف دارند کما این که قاضي شهيد نقل کرده است؛(2)

ص: 78

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 10 ؛ ص 426

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 25 ؛ ص 15

و منهم الفاضل المعاصر الدكتور محمد صالح البنداق في كتابه «في صحبة النبي صلى الله عليه وآله» (ص 61 ط دار الآفاق الجديدة- بيروت سنة 1398) قال:

فاطمة: أمها خديجة بنت خويلد، وهي أصغر أخوات أربع هن زينب ورقية وأم كلثوم وفاطمة وأحبهن الى النبي. ولدت سنة 41 من مولد النبي، وقيل قبل النبوة بخمس سنين. توفيت فاطمة الزهراء بعد وفاة الرسول بستة أشهر أو تزيد في يوم الثلاثاء 3 رمضان سنة 11 هـ 22 نوفمبر 632 م، وصلى عليها زوجها والعباس.

تزوجها علي بن أبي طالب ابن عمها وكان في الحادية والعشرين من عمره في نحو السنة الثانية للهجرة، و جهزها الرسول بجلد و جرة و رحي، وأنجبت الحسن والحسين وزينب ومحسنا وأم كلثوم التي تزوجها عمر بن الخطاب. و لم يعيش من ذرية رسول الله إلا أبناء فاطمة، و من الحسن والحسين كانت ذرية رسول الله.

از فاطمه سلام الله عليها متولد شده است حسن و حسين و زينب و محسن و ام كلثوم عليهم السلام - و تعبيرات و ادعاهاي عامه در شان ام كلثوم باطل و بدون دليل است كما اين كه در محل خود جواب داده شد مراد از

ص: 79

این تزویج ام کلثوم دختر اسماء بنت عمیس بوده که مادرش به عقد امیرالمومنین علیه السلام در آمده بود؛

نقل سوم قاضي شهيد - و نیز نقل نام گذاري حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم؛

******* نقل سوم قاضي شهيد - و نیز نقل نام گذاري حضرت محسن عليه السلام توسط رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم؛(1)

تاريخ وفاة فاطمة الزهراء عليها السلام و مدة عمرها و مدة مكثها بعد أبيها صلى الله عليهما و آلهما

قد تقدم نقل ما يدل عليه عن كتب أعيان العامة في ج 10 ص 455 الى ص 462 و ج 19 ص 175 الى ص 178 و مواضع أخرى من هذه الموسوعة الكبرى و نستدرک هاهنا عن الكتب التي لم نرو عنها فيما سبق:

فمنهم

الفاضل المعاصر الشيخ ابو بكر جابر الجزائري في كتابه «العلم و العلماء» (ص 240 ط دار الكتب بالقاهرة) قال: عاشت الزهراء عمرا مباركا غير طويل، إذ توفيت و عمرها ثمان و عشرون سنة و نصف، و لم تتزوج بغير علي رضي الله عنها، و أنجبت الحسن و الحسين و محسنا- و مات الأخير

ص: 80

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 25 ؛ ص 554

صغیرا- وزینب و ام کلثوم، و کان زواجها فی السنة الثانية من الهجرة بعد وقعة بدر.

از فاطمه سلام الله علیها متولد شده است حسن و حسین و محسن علیهم السلام که محسن علیه السلام در سنین کودکی از دنیا رفت - با شهادت - وزینب و ام کلثوم علیهما السلام؛

و نیز به نقل مقدسی حنبلی؛ (1)

و منهم

العلامة موفق الدين عبد الله بن محمد المقدسي الحنبلي في «التبيين في انساب القرشيين» (ص 11 و النسخة مصورة من مخطوطة مكتبة جستریتی بایرلندة) قال: و ولدت- أي فاطمة «عليها السلام»- لعلی رضی اللہ عنہ الحسن و الحسین و ام کلثوم و زینب، و روي أنها ولدت ابنا سماه رسول الله محسنا، و قال: سميتهم بأسماء ولد هاون شبر و شبیر و مشبر

فاطمه سلام الله علیها از امیرالمومنین علیه السلام حسن و حسین و زینب و ام کلثوم علیهم السلام را به دنیا آورد - و روایت شده است که فرزندی

ص: 81

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 25؛ ص 555

به دنيا آورده است كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم او را نام نهاده بود؛

و نيز به نقل حسني ندوي؛

و منهم الشريف أبو الحسن علي الحسيني الندوي في «المرتضى برة سيدنا أبي الحسن علي بن أبي طالب» (ص 168 ط دار القلم - دمشق)
قال بعد ذكر أولاد أم الأئمة فاطمة المرضية وقال: إن محسنا مات صغيرا:

في حديث الحارث عن علي [بن أبي طالب]: لما ولد الحسن سميته حربا، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: هو حسن، ولما ولد الحسين سميته حربا، فسماه النبي حسينا، ولما ولد الثالث سميته حربا، فسماه النبي صلى الله عليه وآله وسلم محسنا وقال: سميتهم بأسماء ولد هارون بشرا و شبيرا و مشبرا.

كه فرموده است حسن و حسين و محسن عليهم السلام را رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به نام هاي فرزندان هارون عليه السلام را نام گذاري كردند؛ و منهم الفاضل المعاصر أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول في «فهارس أحاديث و آثار مسند الامام أحمد بن حنبل»

ص: 82

(ج 1 ص 612 ط دار الكتب العلمية بيروت) قال: سماها حسنا و حسيننا بشير بن الخصاصية 83/5.

ونقل طبراني واحمد وابن ابي شيبه و حاكم و دولابي كه نام گذاري حسن و حسين و محسن عليهم السلام توسط رسول خدا صلي الله عليه و آله وسلم به نام فرزندان هارون عليه السلام بوده است؛ (1)

وفي لفظ: و أنت أبو الحسن الخير. وفي رواية للطبراني، و الامام أحمد، و ابن أبي شيبه، و ابن جرير، و ابن حبان، و الحاكم، و الدولابي، في كتابه الذرية الطاهرة: أنه سمي الأول حسنا، فلما ولد الثاني سماه حسيننا، فلما ولد الثالث سماه محسنا، وقال: إني سميتهم بأسماء ولد هارون: شبر و شبير و مشبر.

** نقل شيخ حر عاملي از بلاذري؛ (2)

221- قَالَ: وَ مِنْهَا: مَا رَوَاهُ الْبَلَاذِرِيُّ، وَ اشْتَهَرَ بَيْنَ الشَّيْعَةِ أَنَّهُ حَصَرَ فَاطِمَةَ فِي الْبَابِ حَتَّى اسْتَقَطَتْ مُحْسِنًا مَعَ عِلْمِ كُلِّ أَحَدٍ بِقَوْلِ أَبِيهَا: فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا، فَقَدْ آذَانِي (3). (4)

ص: 83

-
- 1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 33 ؛ ص 443
 - 2- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات ؛ ج 3 ؛ ص 398
 - 3- (1) في المصدر: جاهل بالأحكام.
 - 4- حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.

مشهور بین شیعه است فاطمه سلام الله علیها در بین درب محصور شدند تا این که محسن علیه السلام سقط شدند با علم همه - مهاجمین - به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند فاطمه پاه تن من است و هر کس او را اذیت نماید من را اذیت کرده است؛

**** نقل محدث بحرانی؛ (1)**

ثم قال: يا ابن الخطاب لك الويل من يومك هذا و ما بعده و ما يليه اخرج قبل أن اشهر سيفي فأفني غابر الامة، فخرج عمر، و خالد بن الوليد، و قنفذ، و عبد الرحمن بن أبي بكر، فصاروا من خارج الدار، و صاح أمير المؤمنين عليه السلام بفضة: يا فضة إليك مولاتك فأقبلي منها ما تقبل النساء، فقد جاءها المخاض من الرفسة و ردّ الباب، فأسقطت محسنا عليه السلام فقال أمير المؤمنين عليه السلام: فإنه لاحق بجده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فيشكو إليه؛

ص: 84

1- حلیة الأبرار ؛ ج 5 ؛ ص 392

که در ابتدا ترجمه این بخش را آوردیم؛ .. از صدمه و ضربه درب محسن علیه السلام سقط شدند پس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود او به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق شد و به او شکایت می کند؛

فحمل أمير المؤمنين عليه السلام لها في سواد الليل و الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم إلى دور المهاجرين و الأنصار يذكّرهم بالله و رسوله و عهده الذي بايعوا الله و رسوله و بايعوه عليه في أربعة مواطن في حياة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تسليمهم عليه بإمرة المؤمنين في جميعها، و كلّ يعده بالنصرة في يومه المقبل، فاذا أصبح قعد جميعهم عنه، ثم يشكو إليه أمير المؤمنين المحن السبعة التي امتحن بها بعده. (1)

** نقل مجلسي رحمه الله در بحار شريف؛ (2)

وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ (3)

ص: 85

1- بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار ... 5 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية - قم (ایران)، چاپ: 1، 1411 ه.ق.

2- بحار الأنوار؛ ج 10؛ ص 112

3- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر ...، 110 جلد، دار إحياء التراث العربي - [بی جا] ([بی جا])، چاپ:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از این که به دنیا بیایند او را محسن - علیه السلام - نامیدند؛

و در موضع دیگر نقل کرده است؛ (1)

وَدَخَلَتِ الْبَيْتَ فَأَسْقَطَتْ سَقَطاً سَمَّاهُ عَلِيٌّ: مُحَسِّنًا، وَ جَمَعَتْ جَمْعاً كَثِيراً، لَا مُكَاتِرَةَ لِعَلِيٍّ وَ لَكِنْ لِيَشُدَّ بِهِمْ قَلْبِي وَ جِئْتُ - وَ هُوَ مُحَاصِرٌ -
فَاسْتَخْرَجْتُهُ مِنْ دَارِهِ مُكْرَهاً مَغْضُوباً وَ سَقْتُهُ إِلَى الْبَيْعَةِ سَوْقاً

و داخل بیت شدند و فرزندشان سقط شدند که او را علی علیه السلام محسن - علیه السلام نامیده بودند؛ - و این منافات با نام گذاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندارد زیرا امیرالمومنین علیه السلام به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این نام را انتخاب فرمودند؛

و نیز در موضع دیگری نقل کرده است؛ (2)

وَ فِي الشَّيْعَةِ مَنْ يَذْكُرُ أَنَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا - أَسْقَطَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم ذَكَراً كَانَ سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله

ص: 86

1- بحار الأنوار؛ ج 30؛ ص 294

2- بحار الأنوار؛ ج 42؛ ص 90

و سلم وَ هُوَ حَمْلٌ مُحَسَّنًا فَعَلَى قَوْلِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ أَوْلَادُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ وَلِدَاءُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ (1).

برای فاطمه سلام الله عليها فرزند پسری بوده است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سقط شدند و ایشان نام او را در حالی که در شکم مادر بودند محسن - علیه السلام - گذاشتند؛

و نیز به نقل دلائل الامامه طبري نقل می کند؛ (2)

11- كِتَابُ دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ لِلطَّبْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكَبَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْهُ سَنَةٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ فَأَسْقَطَتْ مُحَسَّنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا

ص: 87

1- (2) الإرشاد للمفيد: 167 و 168.

2- بحار الأنوار ؛ ج 43 ؛ ص 170

امام صادق عليه السلام فرمودند؛ سبب وفات حضرت زهرا سلام الله عليها اين بود كه قنقذ با نعل شمشير به او ضربه زدند و محسن عليه السلام سقط شدند ...

و اين معني را رياض الابرار نيز نقل کرده است؛ (1)

وفي كتاب دلائل الإمامة للطبري يأسناده إلى الصادق عليه السلام قال: قبضت فاطمة عليها السلام جمادى الآخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون من سنة إحدى عشر من الهجرة و كان سبب وفاتها أن قنقذ مولى عمر لكزها بنصل السيف بأمره فأسقطت محسنا و مرضت من ذلك. (2)

و نيز به نقل مناقب ابن شهر آشوب نقل مي کند؛ (3)

10- قب، [المناقب] لابن شهر آشوب: وَلَدَتِ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ لَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَوْلَادُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمُحَسِّنُ سَقَطَ وَ فِي مَعَارِفِ الْفُتَيْبِيِّ أَنَّ مُحَسِّنًا فَسَدَ مِنْ رَحْمِ قُنُقُذِ الْعَدَوِيِّ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومِ.

ص: 88

1- رياض الأبرار في مناقب....؛ ج 1 ؛ ص 60

2- جزايري، نعمت بن عبد....، رياض الأبرار في مناقب، 3 جلد، مؤسسة التاريخ العربي - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1427 ه.ق.

3- بحار الأنوار؛ ج 43 ؛ ص 233

امام حسن عليه السلام متولد شدند در حالی که حضرت صدیقه سلام الله دوازده سال داشتند و اولادشان حسن و حسین و محسن علیهم السلام بودند که محسن علیه السلام سقط شدند و در معارف قتیبی آمده است که محسن علیه السلام به خاطر زخم قنفذ سقط شدند

**** نقل قندوزی در ینابیع الموده؛ (1)**

(2) و قد روی الشيخ محبّ الدين بن النجار في كتابه «الدرّة الثمينة في أخبار المدينة» بسنده عن عبد الله بن جعفر؛ أنّه كان يقول:

قبر فاطمة (رضي الله عنها) في بيتها الذي أدخله عمر بن عبد العزيز في المسجد. وولدت فاطمة حسنا و حسينا و محسنا و زينب و رقية، و هي أم كلثوم و مات محسن صغيرا. و لم يتزوج علي غيرها حتى ماتت. و لم يكن لرسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم عقب إلا من بنته فاطمة (رضي الله عنها)، [و أعظم بها مفخرة] (3). (4)

ص: 89

1- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 2؛ ص 142

2- (396) ذخائر العقبی: 54 ..

3- (3) ذخائر العقبی: 55 ...

4- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، 4جلد، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة و النشر - قم (ایران)، چاپ: 2، 1422 ه.ق.

ابن نجار از عبدالله جعفر نقل می کند؛

... فاطمه سلام الله علیها حسن و حسین و محسن و زینب و رقیه که ام کلثوم است را به دنیا آوردند و ممحسن علیه السلام در کودکی از دنیا رفت؛.....

** نقل هدایه الکبری؛ (1) - که سابق نقل شد و در وقایع بعد از ظهور است؛

قَالَ الْمُفَضَّلُ: حَتَّى يُقْصَ عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ وَ جَمْعَ النَّارِ لِإِبْرَاهِيمَ وَ طَرْحَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ وَ حَبْسَ يُونُسَ بِبَطْنِ الْحُوتِ وَ قَتْلَ يَحْيَى وَ صَلْبَ عِيسَى وَ حَرْقَ جَرَجِيسَ وَ دَانِيَالَ وَ ضَرْبَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَمَّ الْحَسَنِ وَ ضَرْبَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ بِسَوْطٍ فُتِفِدٍ وَ رَفْسَهُ فِي بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحْسِنًا وَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ وَ ذَبْحَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ سَبِي ذَرَارِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ إِهْرَاقَ دِمَاءِ آلِ الرَّسُولِ وَ دَمِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ نِكَاحِ كُلِّ فَرْجٍ حَرَامٍ وَ أَكْلِ كُلِّ سُحْتٍ وَ فَاحِشَةٍ وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ وَ جَوْرِ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى وَقْتِ

ص: 90

قَائِمِنَا، كُلُّهُ يَعُدُّهُ عَلَيْهِمْ وَيُلْزِمُهُمْ إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيُقْتَتَصُ مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَظَالِمِ مَنْ حَضَرَ

و نیز در کشف الحق (کشف الحق او الأربعون ؛ ص 108) هم نقل شده است؛

اشاره به سقط جنین در دعای شریف صنمی قریش؛

که این دعا را کفعمی در مصباح و دیگران نقل کرده اند؛* اشاره به سقط جنین در دعای شریف صنمی قریش؛ (1) و به جهت اهمیت و اعتبار دعا آن را نقل می کنیم؛

[دُعَاءُ صَنَمِي قُرَيْشٍ]

ثُمَّ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ الْمَرْوِيِّ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْعَنْ صَنَمِي قُرَيْشٍ وَجَبَّتِيهَا وَطَاغُوتِيهَا وَإِفْكِيهَا وَابْنَيْهِمَا [وَابْنَيْهِمَا] اللَّذَيْنِ خَالَفَا أَمْرَكَ وَأَنْكَرَا وَحَيْكَ وَجَدَا إِعْظَامَكَ وَعَصَا يَا رَسُولَكَ وَقَلْبَا دِينَكَ وَحَرْفَا كِتَابَكَ وَأَحْبَا أَعْدَاءَكَ وَجَدَا آلَاءَكَ وَعَظَلَا أَحْكَامَكَ وَأَبْطَلَا فُرَائِصَكَ وَالْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَعَادِيَا أَوْلِيَاءَكَ وَالْيَا أَعْدَاءَكَ وَحَرَبَا بِلَادَكَ وَأَفْسَدَا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا وَاتَّبَعَهُمَا وَأَوْلِيَاءَهُمَا وَأَشْيَاعَهُمَا وَمُحِبِّيهِمَا فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ وَرَدَمَا بَابَهُ وَنَقَضَا

ص: 91

سَفَفَهُ وَ الْحَقَّ سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَ عَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَ ظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَ اسْتَأْصَلَا أَهْلَهُ وَ أَبَادَا أَنْصَارَهُ وَ قَتَلَا أَطْفَالَهُ وَ أَخْلَيَا مَنِيرَهُ مِنْ وَصِيَّهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ وَ
جَحَدَا إِمَامَتَهُ وَ أَشْرَكَا بِرَبِّهِمَا فَعَظُمَ ذَنْبُهُمَا وَ خَلَّدَهُمَا فِي سَقَمٍ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَمٌ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذُرُ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَ حَقِّ
أَخْفَوُهُ وَ مَنَبْرِ عُلُوِّهِ وَ مُؤْمِنٍ أَرْجَوُهُ وَ مُنَافِقٍ وَلَّوُهُ وَ وَلِيِّ آذَوُهُ وَ طَرِيدٍ آوَوُهُ وَ صَادِقٍ طَرَدُوهُ وَ

كَافِرٍ نَصَرُوهُ وَ إِمَامٍ قَهَرُوهُ وَ فَرَضٍ غَيَّرُوهُ وَ أَثْرٍ أَنْكَرُوهُ وَ سَرٍّ أَثْرُوهُ وَ دَمٍ أَرَاقُوهُ وَ خَيْرٍ بَدَّلُوهُ وَ كُفْرٍ نَصَبُوهُ وَ إِزْثٍ غَصَبُوهُ وَ فِيهِ إِفْتِطَعُوهُ وَ سُحْتٍ
أَكَلُوهُ وَ خُمْسٍ اسْتَحْلَوْهُ وَ بَاطِلٍ أَسَّسُوهُ وَ جَوْرٍ بَسَّ طُوهُ وَ نِفَاقٍ أَسْرُوهُ وَ غَدْرٍ أَضْمَرُوهُ وَ ظِلٍّ نَشَرُوهُ وَ وَعْدٍ أَخْلَفُوهُ وَ أَمَانٍ خَانُوهُ وَ عَهْدٍ تَقَضُّوهُ وَ
حَلَالٍ حَرَمُوهُ وَ حَرَامٍ أَحَلُّوهُ وَ بَطْنٍ فَتَمَّوهُ وَ جَنِينٍ اسْتَقَطُّوهُ وَ ضِلْعٍ دَقُّوهُ وَ صَكِّ مَزَّقُوهُ وَ شَمْلِ بَدَّدُوهُ وَ عَزِيزٍ أَذَلُّوهُ وَ ذَلِيلٍ أَعَزُّوهُ وَ حَقِّ مَنَعُوهُ وَ
كَذِبٍ دَلَّسُوهُ وَ حُكْمٍ قَلَّبُوهُ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوها وَ فَرِيضَةٍ تَرَكُّوها وَ سُنَّةٍ غَيَّرُوها وَ رُسُومٍ مَنَعُوها وَ أَحْكَامٍ عَطَّلُوها وَ بَيْعَةٍ نَكَّسُوها وَ
دَعْوَى أَبْطَلُوها وَ بَيْتَةٍ أَنْكَرُوها وَ حِيلَةٍ أَحَدَثُوها وَ خِيَانَةٍ أَوْرَدُوها وَ عَقَبَةٍ ازْتَفَّوها وَ دِيَابِ دَحْرَجُوها وَ أَزْيَافٍ لَزِمُوها وَ شَهَادَاتٍ كَتَمُوها وَ وَصِيَّةٍ
ضَيَّعُوها اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمَا فِي مَكْنُونِ السِّرِّ وَ ظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ لَعْنَا كَثِيرًا أَبَدًا دَائِمًا دَائِبًا سَرْمَدًا لَا

انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ وَلَا نَفَادَ لِعَدَدِهِ لَعْنًا يَغْدُو أَوْلَاهُ وَلَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَلَا عَوَانِهِمْ وَأَنْصَارِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَمَوَالِيهِمْ وَالْمُسَلِّمِينَ لَهُمْ وَالْمَائِلِينَ
إِلَيْهِمْ وَالنَّاهِضِينَ بِاِحْتِجَاجِهِمْ وَالْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَالْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ

ثُمَّ قُلْ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ

اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَعِثُّ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (1)

و در منهاج البراعه نقل مي كند كه مراد از جنين سقط شده محسن عليه السلام است؛ (2)

و «الجنين المسقط» هو محسن و «الضلع المدقوق و الصك الممزوق» إشارة إلى ما فعلاه مع فاطمة عليهما السلام من مزق صكها و دق
ضلعها، و «الشمْل المبدد» هو تشتت شمل أهل البيت و كذا شتتوا بين التأويل و التنزيل و بين الثقيلين الأكبر و الأصغر. (3)

و سيد شفتي در تحفه الابرار علاوه بر اهميت اين دعا مي فرمايد؛ (4)

ص: 93

1- كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، 1 جلد، دار الرضي (زاهدي) - قم،
چاپ: دوم، 1405 ق.

2- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئي)؛ ج 14؛ ص 403

3- هاشمى خوئى، ميرزا حبيب، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة (خوئى)، 21 جلد، مكتبة الإسلامية -
تهران، چاپ: چهارم، 1400 ق.

4- تحفة الأبرار الملتقط من آثار ... ج 2، ص: 490

سیزدهم: از جمله تعقیبات مذکوره لعن کردن است بر دشمنان و ظالمین ائمه آنان علیهم آلف التحیه و السلام، ثقة الاسلام و شیخ الطائفة در کافی و تهذیب روایت نموده اند که جناب امام جعفر صادق علیه السلام در عقب

هر نماز چهار مرد و چهار زن را لعن می فرمودند فلاّن و فلاّن و فلاّن و معاویه و فلاّن و فلاّن و هند مادر معاویه و أم الحکم خواهر معاویه؛

و در حدیث وارد شده است نهی از ترك لعن بر بنی امیه بعد از فراغ از نماز، بنابراین ادنی چیزی که به آن امثال حاصل می شود آن است که بگوید بعد از فراغ از هر نماز اللهم العن بنی امیه قاطبة، لکن اکمل و اتم و افضل خواندن دعای صنمی قریش است، لهذا مناسب آن است که آن را در این مقام ذکر نماید تا شیعیان ائمه طاهرین علیهم السلام از فوائد عظیمه که مترتب می شود بر خواندن آن محروم نشده باشند.

بدان که این دعائی است جلیل مروی است از ابن عباس مشهور که اسم او عبد الله است، مرحوم علامه در کتاب خلاصه ذکر فرموده اند ایشان را با نهایت تعظیم و احترام، فرموده اند کان محبا لعلي عليه السلام و تلميذه، حاله في الجلالة و الاخلاص لأمير المؤمنين عليه السلام أشهر من أن

یخفی، وقد ذکر الکشي أحاديث يتضمن قدحا فيه وهو أجل من ذلك، وقد ذكرناها في كتابنا الكبير وأجبتنا عنها رضي الله عنه انتهى عبارة الخلاصة.

مجملاً- روایت شده است این دعا از عبد الله بن عباس موصوف که ایشان روایت نموده اند از مقتدای ارباب معرفت و یقین جناب امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده اند:

هر کس این دعا را بخواند مثل کسی خواهد بود که در خدمت جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد و حنین و بدر هزار هزار تیر به کفار انداخته باشد دعا این است:

اللهم العن صنمي قریش و جبتیهما و طاغوتیهما (1)

** تتمه؛ نقل علامه مجلسی در کتاب رجعت؛ (2)

[وقایع آخر الزمان از لسان امیر المؤمنین صلوات الله علیه]

ص: 95

1- گیلانی، شفتی، سید محمد باقر، تحفة الأبرار ..، 2 جلد، انتشارات کتابخانه مسجد سید، اصفهان - ایران، اول، 1409 ه ق

2- کتاب رجعت؛ ص 61

باز «شیخ نعمانی» در کتاب مذکور- به سند معتبر- از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه خبر می دادند از وقایعی که بعد از آن حضرت به ظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد صلوات الله علیه.

پس حضرت سید الشهداء حسین بن علی صلی الله علیه عرض کرد:

«یا امیر المؤمنین! چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از [لوث] ظالمان پاک خواهد کرد؟»

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که:

«خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد، تا خون حرام بسیاری بر زمین ریخته شود.»

بعد از آن پادشاهان بنی امیه و بنی عباس علیهم اللعنة را به تفصیل بیان نمود در حدیث طولانی که راوی اختصار کرده است، پس فرمود که:

«إذا قام القائم بخراسان، و غلب علی أرض کوفان و الملتان و جاز جزيرة بني کاوان، و قام من قائم بجیلان، و أجابته الآبر و الدیلم، و ظهرت لولدي

ص: 96

رايات الترك متفرقات في الأقطار و الحرمات، و كانوا بين هنات [و هنات] إذا خربت البصرة، و قام أمير الأمرة [بمصر]

فحكى عليه السلام حكاية طويلة، ثم قال: إذا جهزت الألو، و صفت الصفوف، و قتل الكباش الخروف، هنالك يقوم الآخر، و يثور الثائر، و يهلك الكافر.

ثم يقوم القائم المأمول، و الامام المجهول، له الشرف و الفضل، و هو من ولدك يا حسين! لا أين مثله يظهر بين الركنين في ذر يسير يظهر على

الثقلين، و لا يترك في الأرض الأدينين، طوبى لمن أدرك زمانه و لحق أوانه و شهد أيامه. (1)

که در فقره و لا يترك في الأرض الأدينين در هامش آمده است؛ . در مصدر: (دمین) است، بنابراین معنای عبارت این گونه می شود: دو خون را روی زمین فروگذار نمی کند (به نظر می رسد که منظور از دو خون، یکی خون حضرت سید الشهداء علیه السلام و دیگری خون نخستین شهید آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين، محسن بن علی صلوات الله عليهما باشد که براساس روایات نقل شده نخستین دادگاهی که در دولت

ص: 97

حقه تشکیل می شود برای محاکمه عاملان خون به ناحق ریخته شده حضرت سید الشهداء و محسن فرزند حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیهما است).

یعنی:

«هرگاه خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان، (1) و بگذرد از جزیره بنی کاوان- که در حوالی بصره است- و خروج کند از ما پادشاهی در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل آبر- که در حوالی استرآباد (2) است- و دیلم- که قزوین و حوالی آن است- (3) و ظاهر شود از برای فرزند من علمهای ترکان و متفرق شوند در اطراف عالم و در مکان های شریف، و جنگها و فتنه های عظیم ایشان را روی دهد در وقتی که جنگ کنند در بصره، و برخیزد

ص: 98

-
- 1- (1). شهری است در پنجاب پاکستان که در 31 کیلومتری جنوب غربی لاهور و 582 کیلومتری شمال غربی دهلی قرار دارد) دهخدا، و اهالی آن از قدیم مسلمان بوده اند. (معجم البلدان)
 - 2- (2). استرآباد، اکنون گرگان نامیده می شود.
 - 3- (3). دیلم با دیلمان امروزه جزو گیلان محسوب می شود، اما در روزگار قدیم گیلان جزئی از دیلم به حساب می آمده.

پادشاه پادشاهان [در مصر].» پس حکایت طولانی بیان فرمودند- که راوی از میان انداخته است. (1)

ص: 99

1- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، کتاب رجعت، 1 جلد، دلیل ما - قم (ایران)، چاپ: 4، 1386 ه.ش.

قول مجلسي در بحار شريف؛ (1)

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

مَكَثْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي مَرَضِهَا خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَتُوفِّيَتْ. (2)

** نقل عوالم العلوم؛ (3)

و عن أبي جعفر عليه السلام قال:

مكثت فاطمة لا في مرضها خمسة عشر يوماً و توفيت. (4)(5)

يك ماه؛

_ و نیز 3 ماه و 6 ماه و 8 ماه و نیز سوم رمضان-

ص: 100

1- بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 43؛ ص 200

2- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر (ط - بيروت)، 111 جلد، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

3- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک ..؛ ج 11-قسم 2-...؛ ص 787

4- (2) 256 و 260 (منخطوط)، عنه البحار: 200/43 ضمن ح 30.

5- بحرانی اصفهانی،، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک..... - ایران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

ومنهم الفاضلان عبد مهنا و سمير جابر في «أخبار النساء في العقد الفريد» (ص 184 ط دار الكتب العلمية بيروت) قال: شكت فاطمة إلى أسماء بنت عميس نحول جسمها وقالت: أ تستطيعين أن تواريني بشيء؟ قالت: إني رأيت الحبشة يعملون السريرة للمرأة، و يشدون النعش بقوائم السرير. فأمرتهم بذلك و عمل لها نعش قبل وفاتها. فنظرت إليه فقالت:

سترتموني ستركم الله. وقالت قبيل وفاتها: يا أمة اسكبي لي غسلا. فسكبتها فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل، ثم قالت: ايتيني بثيابي الجدد. فأتتها بها فلبستها.

ثم قالت: يا أمة إني مقبوضة الساعة وقد اغتسلت، فلا يكشفن لي أحد كفننا ثم توفيت. وكانت وفاتها بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بثلاثة أشهر. و روي إنها توفيت بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بثمانية أشهر. و روي إنها عاشت بعد وفاة النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر. و قيل: بشهر واحد. و الصحيح المشهور إنها توفيت

ص: 101

ليلة الثلاثاء لثلاثة خلون من رمضان سنة 11 هـ وهي ابنة تسع وعشرين سنة أو نحوها. (1)

قول به چهل روز؛ قول علامه مجلسي در بحار شريف به نقل كشف اليقين؛

* قول به چهل روز؛ قول علامه مجلسي در بحار شريف به نقل كشف اليقين؛ (2)

85- شف، [كشف اليقين] مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ عَنْ زُرَاتٍ (3) بْنِ يَعْلَى بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قُلْنَا يَوْمًا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ حَتَّى نَعْلَمَهُ قَالَ لِي يَا سَلْمَانُ أَدْخِلْ عَلَيَّ أَبَا ذَرٍّ وَ

الْمُقَدَّادَ وَأَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ وَأُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ ثُمَّ قَالَ لَنَا اشْهَدُوا (4) وَافْهَمُوا عَنِّي إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي وَوَارِثِي وَقَاضِي دِينِي وَعِمْدَاتِي وَهُوَ الْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَهُوَ يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَفَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَالْحَامِلُ غَدَا لِيَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَهُوَ وَ

ص: 102

1- شوشتری، نور... بن شریف الدین، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، 34 جلد، کتابخانه عمومی حضرت سید مرعشی نجفی (ره) - قم (ایران)، چاپ: 1، 1409 ه.ق.

2- بحار الأنوار؛ ج 36؛ ص 264

3- (5) كذا في النسخ، ولم نجده فيما عندنا من كتب التراجم.

4- (6) في المصدر و(د): ثم قال اشهدوا.

وَلَدَاهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ابْنِي أَيْمَّةٍ تِسْعَةَ هُدَاةٍ مَهْدِيُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشْكُرُ إِلَى اللَّهِ جُحُودَ أُمَّتِي لِأَخِي وَتَظَاهِرَهُمْ عَلَيْهِ وَظَلَمَهُمْ لَهُ وَأَخَذَهُمْ حَقَّهُ قَالَ فَقُلْنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ يُقْتَلُ مَظْلُومًا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَمْلَأَ غَيْظًا وَيُوجَدُ عِنْدَ ذَلِكَ صَابِرًا قَالَ فَلَمَّا سَمِعَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ أَقْبَلَتْ حَتَّى دَخَلَتْ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَهِيَ بَاكِئَةٌ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا يُبْكِيكِ يَا بِنْتَةَ قَالَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ فِي ابْنِ عَمِّي وَوَلَدِي مَا تَقُولُ قَالَ وَأَنْتِ تُظَلِمِينَ وَعَنْ حَقِّكَ تُدْفِعِينَ وَأَنْتِ أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحُوقًا بِي بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَمَكَ وَحَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكَ أَسَدٌ تَوَدَّعِكَ اللَّهُ وَجَبْرِئِيلَ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (1).

ونيز نقل كشف الغمه و عوالم العلوم و نيز علامه مجلسي؛ (2)

ص: 103

1- (3) اليقين: 188 و 189.

2- كشف الغمة ... (ط - القديمة)؛ ج 1؛ ص 500 - عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک ..؛ ج

11- قسم-2-...؛ ص 1085 - بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 43؛ ص 186

وَرُوي أَنَّهَا بَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً وَ لَمَّا حَضَرَ رَتَهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لِأَمِّ مَاءٍ إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا حَضَرَ تَهُ الْوَفَاةُ بِكَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَسَمَهُ أَثَلَاثًا ثَلَاثًا لِنَفْسِهِ وَ ثَلَاثًا لِعَلِيِّ وَ ثَلَاثًا لِي

و نیز نقل مستدرک از مناقب ابن شهر آشوب؛ (1)

1815-(2) ابن شهر آشوب فی المناقب، مُرسلاً: أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحاً

و نیز نقل دیگر عوالم العلوم؛ (3)

- من بعض كتب المناقب القديمة: ذكر وهب بن منبه، عن ابن عباس:

أَنَّهَا بَقِيَتْ أَرْبَعِينَ يَوْماً بَعْدَهُ- وَ فِي رِوَايَةٍ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ-؛

** نقل سوم عوالم العلوم به نقل از کتاب سلیم؛ (4)

ص: 104

1- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج 2 ؛ ص 210

2- 4- بل كشف الغمة ج 1 ص 500، و عنه في البحار ج 43 ص 185 ح 18 و ج 81 ص 324 ح 17.

3- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک...؛ ج 11-قسم 2؛ ص 1091

4- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک... ج 11-قسم 2-..؛ ص 1094

(10) كتاب سليم بن قيس: عن أبان بن أبي عيَّاش، عن سلمان، و ابن عبَّاس - في حديث طويل - قال: فبقيت فاطمة عليها السَّلام بعد أبيها أربعين ليلة؛

فلَمَّا اشتدَّ بها الأمر دعت عليَّ، وقالت: يا ابن عمِّ، ما أراني إلا لما بي؛

و أنا اوصيك بأن تتزوَّج بامامة بنت اختي زينب، تكون لولدي مثلي، و أن تتخذ لي نعشا فإني رأيت الملائكة يصفونه لي، و أن لا يشهد أحد من أعداء الله جنازتي، و لا دفني، و لا الصلاة عليَّ، فدفنها عليَّ عليه السَّلام ليلاً. (1)

** قول به جهل و پنج روز؛ سيزدهم ربيع الآخر؛

** 45 روز - و نیز 72 روز

قول مجلسي در بحار شريف؛ (2)

16- قب، المناقب لابن شهر آشوب قُبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَهَا يَوْمَئِذٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَاشَتْ بَعْدَهُ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ يُقَالُ خَمْسَةٌ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قِيلَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ قَالَ الْقُرْبَانِيُّ قَدْ قِيلَ

ص: 105

1- (2) 226، عنه البحار: 256/81 ح 18، و المستدرک: 360/2 ح 4.

2- بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج 43؛ ص 180

أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَهُوَ أَصْحَحُ وَتُوفِّيَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ لَيْلَةَ الْأَحَدِ لِثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً حَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ سِتَّةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ
مَشْهُدَهَا بِالْبَقِيعِ وَقَالُوا إِنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا وَقَالُوا قَبْرُهَا بَيْنَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَنْبَرِهِ. (1)

45 روز

سيزدهم ربيع الآخر؛ و نیز 72 روز - 75 روز - و 4 ماه؛

قول ابن شهر آشوب در مناقب؛ (2)

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي إِلَّا ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ تَمِيلُ عَلَيَّ جَانِبَهَا الْأَيْمَنَ مَرَّةً وَعَلَى جَانِبِهَا الْأَيْسَرَ مَرَّةً.

وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِمَكَّةَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَبَعْدَ الْإِسْرَاءِ بِثَلَاثِ سِنِينَ فِي الْعَشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ وَأَقَامَتْ مَعَ أَبِيهَا بِمَكَّةَ ثَمَانِي سِنِينَ
ثُمَّ هَاجَرَتْ مَعَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَرَوَّجَهَا مِنْ عَلِيٍّ بَعْدَ مَقْدَمِهَا الْمَدِينَةَ بِسِتِّينَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَرُوي أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ وَدَخَلَ بِهَا يَوْمَ
الثَّلَاثَاءِ

ص: 106

1- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر... (ط - بیروت)، 111 جلد، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ:

دوم، 1403 ق.

2- مناقب....؛ ج 3؛ ص 357

لَسِتْ حَالُونَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ بَعْدَ بَدْرِ وَ قُبُصِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ وَ لَهَا يَوْمَئِذٍ

ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَاشَتْ بَعْدَهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا وَ يُقَالُ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا وَ قِيلَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ قَالَ الْقِرْبَانِيُّ [الْفَرِيَّابِيُّ] قَدْ قِيلَ

أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ هُوَ أَصَحُّ وَ وُلِدَتْ الْحَسَنَ وَ لَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً وَ تُوُفِّيَتْ لَيْلَةَ الْأَحَدِ لِثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْآخِرِ سَنَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهَجْرَةِ وَ مَشَهُدُهَا بِالْبَيْعِ وَ قَالُوا إِنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا وَ قَالُوا قَبْرُهَا بَيْنَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَيْنَ مَنْبَرِهِ. (1)

اقوال طبري در ذخائر العقبي؛

*** اقوال طبري در ذخائر العقبي؛ (2)

6ماه-8 ماه - 100 روز - 90روز - 40روز - 75 روز که قول شش ماه را اصح دانسته است؛

(ذکر وفاتها عليها السلام)

توفيت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر و قيل ثمانية أشهر و قيل بمائة يوم و قيل بتسعين.

ص: 107

1- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب ... (لابن شهر آشوب)، 4جلد، علامه - قم، چاپ: اول، 1379 ق.

2- ذخائر العقبي ؛ ص52

ذكره ابو عمر و الأول أصح و توفيت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة إحدى عشرة و هى ابنة تسع و عشرين سنة قاله المدينى
و قال عبد الله ابن حسن بن حسن بن أبى طالب عليهم السلام: ابنة ثلاثين.

و قال الكلبي خمس و ثلاثين. حكاه ابو عمر.

و قيل ثمان و عشرين. حكاه الرازى. و على الأقوال كلها يكون مولدها قبل النبوة.

و ذكر الامام أبو بكر أحمد بن نصر بن عبد الله الدراغى فى كتاب تاريخ مواليد أهل البيت انها توفيت و هى ابنة ثمان عشرة سنة و خمسة و
سبعين يوما منها بمكة ثمان سنين و الباقي بالمدينة و عاشت بعد أبيها صلى الله عليه و - آله - و سلم خمسة و سبعين يوما.

و فى رواية أربعين يوما و كانت ولادتها بعد النبوة يخمس سنين و قريش تبنى البيت و ولدت الحسن و لها إحدى عشرة سنة بعد الهجرة
بثلاث سنين. هذا آخر كلامه.

و عن أبى جعفر قال دخل العباس على على و فاطمة و أحدهما يقول للآخر أينما أكبر فقال العباس ولدت يا على قبل بناء قريش البيت
بسنوات و

ص: 108

ولدت ابنتی وقریش تبنى البيت ورسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ابن خمس و ثلاثين سنة قبل النبوة بخمس سنين. خرجه الدولابى. (1)

قول به شهرين - 60 روز (59 روز)؛

البته باید اختلاف در شهادت رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم را نیز لحاظ نمود گرچه مشور امامیه قائل به شهادت در ماه صفر هستند لکن بعض امامیه و اهل خلاف به ماه ربیع الاول قائلند؛

قول مجلسي در بحار شريف؛ (2)

44- مِنْ بَعْضِ كُتُبِ الْمَنَاقِبِ الْقَدِيمَةِ: اِخْتَلَفَ الرَّوَايَاتُ فِي وَقْتِ وَفَاتِهَا فَفِي رِوَايَةٍ أَنَّهُا بَقِيَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شَهْرَيْنِ وَ فِي رِوَايَةٍ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَ فِي رِوَايَةٍ مِائَةَ يَوْمٍ وَ فِي رِوَايَةٍ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ. (3)

قول به هفتاد روز؛

قول قاضي شهيد؛ (4)

ص: 109

1- محب الدين الطبري، احمد بن عبد... ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، 1 جلد، مكتبة القدسي - قاهره (مصر)، چاپ: 1، 1356 ه.ق.

2- بحار الأنوار؛ ج 43؛ ص 213

3- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، 110 جلد، دار إحياء التراث العربي - [بي جا] ([بي جا])، چاپ: 1.

4- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 10؛ ص 475

منهم العلامة الذهبي في «تاريخ الإسلام» (ج 2 ص 96 ط دار المعارف بمصر) قال:

وروى كهمش عن ابن بريدة قال: كمدت فاطمة على أبيها سبعين من يوم و ليلة فقالت لأسماء: إني لأستحيى أن أخرج غد، على الرجال من خلاله بجسمي قالت: أفلا نضع لك شيئاً رأيتك بالحبشة فصنعت النعش، فقالت: سترك الله.

قول به هفتاد و دو روز؛

نقل شيخ حر عاملي در اثبات الهداه؛ (1)

548- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ:

دَخَلَتْ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، فَقَالَ: نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي، فَبَكَتُ فَقَالَ لَهَا: لَا تَبْكِينَ فَإِنَّكَ لَا تَمْكُثِينَ مِنْ بَعْدِي إِلَّا اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا حَتَّى تَلْحَقِي بِي (الْحَدِيثُ) (2). (3)

ص: 110

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ ج 1؛ ص 404

2- (1) قصص الأنبياء: 308 ح 411.

3- حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.

تقل عوالم العلوم؛ (1)

11- روضة الواعظين: ولدت عليها السلام بعد النبوة بخمس سنين، و بعد الإسراء بثلاث سنين، و أقامت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بمكة ثمان سنين، ثم هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى المدينة، فزوجها من علي صلوات الله عليه بعد مقدمهم المدينة بسنة؛

و قبض النبي صلى الله عليه و آله و سلم و لفاطمة عليها السلام يومئذ ثمانى عشرة سنة. و عاشت بعد أبيها اثنين و سبعين يوما. (2)

قول به هفتاد و دو روز و نیم؛

** نقل رياض الأبرار؛ (3)

و في حديث آخر: لا تبكين بعدي إلا اثنين و سبعين يوما و نصف يوم. و في حديث آخر: خمس و سبعين يوما.

ص: 111

1- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک؛ ج 11-قسم 1-..؛ ص 49

2- (2) 173، عنه البحار: 7/43 ح 9.

3- رياض الأبرار.....؛ ج 1؛ ص 60

وفي كتاب دلائل الإمامة للطبري بإسناده إلى الصادق عليه السلام قال: قبضت فاطمة عليها السلام جمادى الآخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون من سنة إحدى عشر من الهجرة

و كان سبب وفاتها أن فنذ مولى عمر لكزها بنصل السيف بأمره فأسقطت محسنا و مرضت من ذلك. (1)

قول به هفتاد و پنج روز؛

و اگر طبق ادعای بعض عوام که این واقعه صحت ندارد آیا ممکن است علما و محدثین در امری که واقعیت ندارد این گونه اختلاف بیابند و در اعصار مختلف اعلام مختلف نقل های مختلف را در تاریخ و کیفیت شهادت بیان نمایند و همه در عصرهای مختلف و مکان های مختلف یا عقائد مختلف تعمد بر کذب داشته باشند؟

نقل کلینی در کافی شریف؛ (2)

بَابُ مَوْلِدِ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللّٰهِ عَلَيْهَا

ص: 112

-
- 1- جزائری، نعمت بن عبد، ریاض الأبرار فی مناقب، 3 جلد، مؤسسه تاریخ العربی - بیروت، چاپ: اول، 1427 ق- 2006 م.
- 2- کافی (ط - الإسلامية)؛ ج 1؛ ص 458

وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا وَعَلَى بَعْلِهَا السَّلَامُ بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسِ سِنِينَ

وَتُوْفِّئَتْ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا وَآلِهَا ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً وَخَمْسَةَ وَسَبْعُونَ يَوْمًا وَبَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا.

و نیز نقل دیگر در کافی؛ (1)

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا وَكَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَكَانَ يَأْتِيهَا جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَيُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَيُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ

مَكَانِهِ وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ. (2)

و نیز نقل صفار در بصائر الدرجات؛ (3)

ص: 113

1- الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1؛ ص 458

2- كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، 8 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

3- بصائر الدرجات ..؛ النص؛ ص 153

6- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ قَالَ: ...

إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا.....(1)

و نیز نقل هدایه الکبری؛ (2)

وَ عَاشَتْ بَعْدَهُ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ بِرِوَايَةِ الْغَارِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ هُوَ الصَّحِيحُ.

و نیز عقد الدرر ص 204 نیز هفتاد و پنج روز، و گنجی در البیان فی اخبار صاحب الزمان ص 479، و اربلی در کشف الغمه ج 1 ص 449 نیز 75 روز و به قولی 40 روز، قاضی شهید در احقاق الحق ج 4 ص 109 و 110 و 112

و ج 5 ص 272 و ج 9 ص 263 به روایت علی هلالی و در ج 28 ص 387 و ج 29 ص 220 و ج 33 ص 376 و ج 34 ص 211 و 271 آن را نقل کرده است؛ و نیز شیخ حر در اثبات الهداه ج 3 ص 436، محدث

ص: 114

1- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات..1 جلد، مکتبه ... المرعشی النجفی (ره) - قم (ایران)، چاپ: 2، 1404 ه.ق.

2- الهدایة الکبری؛ ص 176

بحراني در حليه الابراج ج 5 ص 455 و علامه مجلسي در بحار شريف ج 22 ص 45 و نقل هاي ديگر كه متعدد است؛

نقل ديگر از ملا صالح مازندراني؛ (1)

(باب) مولد الزهراء فاطمة عليها السلام

ولدت فاطمة عليها و على بعلمها السلام بعد مبعث رسول الله صلى الله عليه و آله بخمس سنين و توقيت عليها السلام و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون يوما و بقيت بعد أبيها صلى الله عليه و آله خمسة و سبعين يوما.

[الحديث الأول]

1 محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن أبي عبيدة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إن فاطمة عليها السلام مكثت بعد رسول الله صلى الله عليه و آله خمسة و سبعين يوما، و كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان يأتيها جبرئيل فيحسن

عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و

ص: 115

1- شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)؛ ج 7؛ ص 207

یخبرها بما يكون بعدها في ذرّيتها و كان عليّ عليه السّلام يكتب ذلك. (1) و نیز در مرآة العقول هم نقل کرده است؛ (2)

نقل فیض در وافی؛ (3)

[10]

10-1367 الكافي، 1/10/457/1 عبد الله بن جعفر و سعد بن عبد الله عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي عن السراد عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول

ولدت فاطمة عليها السلام بنت محمد صلي الله عليه وآله وسلم بعد مبعث رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بخمس سنين و توفيت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون يوما

قول به هشتاد و پنج روز؛

قول طبري در دلائل الامامة؛ (4)

ص: 116

-
- 1- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، 12 جلد، المكتبة الإسلامية - تهران، چاپ: اول، 1382 ق.
 - 2- مرآة العقول .. ج 5 ؛ ص 314
 - 3- الوافي ؛ ج 3 ؛ ص 750
 - 4- دلائل .. ؛ ص 136

رجع الحديث إلى تمام حديث أبي علي بن همام (1)

قَالَ: فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا وَهِيَ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِمَا.

قَالَ: وَرُوِيَ أَنَّهَا قُبِضَتْ لِعَشْرِ بَيِّنٍ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ، وَقَدْ كَمَلَ عُمْرُهَا يَوْمَ قُبِضَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، وَخَمْسَةَ وَثَمَانِينَ يَوْمًا بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا (2)

قول به سه ماه - نود روز؛

(البته ماه های قمری پشت سر هم کامل نیست بلکه يك ماه سي روز و ماه ديگر بيست و نه روز است و به همين ترتيب؛

نقل عوالم از دولابي؛ (3)

5- منه: و نقلت من كتاب «الذرية الطاهرة» للدولابي في وفاتها عليها السلام ما نقله عن رجاله قال: لبثت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه و آله و سلم ثلاثة

أشهر- و ساق الكلام كما مرّ في باب مدّة بقاءها عليه السلام بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله و سلم ...

ص: 117

1- (1) و هو الحديث (43).

2- طبري آملی، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، 1 جلد، بعثت - قم (ایران)، چاپ: 1، 1413 ه.ق.

3- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک . ج 11-قسم 2-...؛ ص 1089

قول به سوم جمادی الثاني؛

قول محدث جزائري؛ (1)

وفي كتاب دلائل الإمامة للطبري بإسناده إلى الصادق عليه السلام قال:

قبضت فاطمة عليها السلام جمادى الآخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون من سنة إحدى عشر من الهجرة و كان سبب وفاتها أن قنفذ مولى عمر لكزها بنصل السيف بأمره فأسقطت محسنا و مرضت من ذلك. (2)

و در دلائل نیز این کیفیت نقل کرده است؛ (3)

وَقَبِضَتْ فِي جُمَادَى الْآخِرَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ لِثَلَاثِ خَلَوْنَ مِنْهُ، سَنَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ. (4)

و شیخ عباس قمی نیز در وقائع الایام فرموده در این روز در سنه 11 هجری موافق روایت طبری از امام صادق علیه السلام و شیخین و سید و کفعمی و بهایی و غیره وفات حضرت فاطمه سلام الله علیها واقع شده، ...

ص: 118

1- ریاض الأبرار .. ؛ ج 1 ؛ ص 60

2- جزایری، ... ریاض الأبرار، 3 جلد، مؤسسة التاريخ العربي - بیروت (لبنان)، چاپ: 1، 1427 ه.ق.

3- دلائل ؛ ص 134

4- طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل، 1 جلد، بعثت - قم (ایران)، چاپ: 1، 1413 ه.ق.

و اظهر نزد نزد احقر آن است كه بقاي آن مظلومه بعد از پدر بزرگوارش نود و پنج روز بوده است...؛(1)

و نقل قاضي شهيد؛ (2)

سائر الأقوال في عمرها بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم

رواه جماعة من أعلام القوم: منهم العلامة الشيخ محمد بن طاهر المقدسي في «البدء والتاريخ» (ج 5 ص 20 ط الخانجي بمصر) قال: توفيت فاطمة بعد النبي بمائة يوم و يقال: بثلاثة أشهر.

و نیز نقل مجلسي؛ (3)

15-45- أقول قال أبو الفرج في مقاتل الطالبيين،:

كَانَتْ وَفَاةً فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمُدَّةٍ يُخْتَلَفُ فِي مَبْلَغِهَا فَالْمُكْتَرُ يَقُولُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ الْمُقَلَّلُ يَقُولُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنَّ الثَّبْتَ فِي ذَلِكَ مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهَا تُوْفِيَتْ بَعْدَهُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ

ص: 119

1- وقائع الايام ص 328

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 10 ؛ ص 461

3- بحار الأنوار ؛ ج 43 ؛ ص 215

عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْوَاقِدِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:.

و نیز مجلسي فرموده است؛ (1)

إذ لو كان وفاة الرسول صلي الله عليه وآله وسلم في الثامن والعشرين من صفر كان على هذا وفاتها في أواسط جمادى الأولى ولو كان في ثاني عشر ربيع الأول كما ترويه العامة كان وفاتها في أواخر جمادى الأولى وما

رواه أبو الفرج عن الباقر عليه السلام: من كون مكثها بعده صلي الله عليه وآله وسلم ثلاثة أشهر.

يمكن تطبيقه على ما هو المشهور من كون وفاتها في ثالث جمادى الآخرة ويدل عليه أيضا ما مر من خبر أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام برواية الطبري بأن يكون عليه السلام لم يتعرض للأيام الزائدة لقلتها والله يعلم.

قول به صد روز؛ قول تفرشي؛

***قول به صد روز؛ قول تفرشي؛ (2)

محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم صلى الله عليه وآله:

ص: 120

1- همان.

2- نقد الرجال؛ ج 5، ص: 318

كنيته: أبو القاسم، ولد بمكة يوم الجمعة السابع عشر من ربيع الأول في عام الفيل، وبعث يوم السابع والعشرين من رجب، وله أربعون سنة.

وقبض بالمدينة مسموماً يوم الاثنين لليلتين بقيتا من صفر سنة عشرة من الهجرة، وله ثلاث وستون سنة.

أمه: آمنة بنت وهب بن عبد مناف (و بنته فاطمة عليها السلام ولدت بعد المبعث بخمس سنين، وقبضت بعد أبيها بنحو مائة يوم⁽¹⁾)

قول به چهار ماه؛

نقل طبرسي؛ ⁽²⁾

الفصل الأول في ذكر مولدها وأسمائها وألقابها عليها السلام

الأظهر في روايات أصحابنا أنها ولدت سنة خمس من المبعث بمكة في العشرين من جمادى الآخرة وأن النبي صلي الله عليه وآله وسلم قبض ولها ثماني عشرة سنة وسبعة أشهر.

ص: 121

1- تفرشى، سيد مصطفى بن حسين حسيني، نقد الرجال، 5 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، 1418 هـ ق

2- إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)؛ النص؛ ص 147

وروي عن جابر بن يزيد قال سئل الباقر عليه السلام كم عاشت فاطمة عليها السلام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال أربعة أشهر و توفيت ولها ثلاث و عشرون سنة(1)

قول به سوم شهر رمضان؛

قول قاضي شهيد؛ (2)

و منهم العلامة الذهبي في «تذهيب التهذيب» (ص 134).

وقال ابن إسحاق: توفيت بنت ثمان وعشرين سنة ولدت و قریش تبني الكعبة.

وقال ابن عبد البر: قيل: توفيت بعده عليه السلام لستة أشهر إلا ليلتين، و ذلك يوم الثلاثاء لثلاث خلت من شهر رمضان و غسلها زوجها و اشارت عليه أن يدفنها ليلا فصلّى عليها و دخل قبرها عليّ و العباس و الفضل.

** قول به بیست و یکم رجب؛ حدود 140 روز؛

قول مجلسي در بحار شريف؛ (3)

ص: 122

1- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، 1 جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: سوم، 1390 ق.

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج 10، ص: 462

3- بحار الأنوار؛ ج 43؛ ص 215

46- كف، [المصباح] للكفعمي مصبا، [المصباحين]: في الثَّالِثِ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ كَانَ وَفَاةُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَنَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ.

47- مصبا، [المصباحين]: فِي الْيَوْمِ الْحَادِي وَالْعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَانَتْ وَفَاةُ الطَّاهِرَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي قَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

بيان أقول لا يمكن التطبيق بين أكثر تواريخ الولادة و الوفاة و مدة عمرها الشريف و لا بين تواريخ الوفاة و بين ما مر

في الخبر الصحيح: أنها عليها السلام عاشت بعد أبيها خمسة و سبعين يوما.

** دو روز کمتر از شش ماه؛

قول قاضي شهيد؛ (1)

وقيل: توفيت بخمس و سبعين ليلة، وقيل: ستة أشهر الا ليلتين، و ذلك يوم الثلاثاء لثلاث خلت من شهر رمضان، و غسلها زوجها علي بن ابي طالب، أشارت عليه أن يدفنها ليلا، و قد قيل: صلى عليها العباس بن عبد المطلب، و دخل قبرها هو و علي و الفضل.

و نیز قول مجلسي در بحار شريف؛ (2)

ص: 123

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 25 ؛ ص 561

2- بحار الأنوار ؛ ج 29 ؛ ص 330

فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تَزَلْ بِذَلِكَ حَتَّى تُؤْفَيْتِ، وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِلَّا لَيْالِي.

قول به شش ماه؛

*** قول به شش ماه؛ (1)

فلم يبق من ولد رسول الله «صلي الله عليه وآله وسلم» حيا بعد موته الا فاطمة، ومات بعده بستة أشهر، وقيل بثلاثة أشهر، وقيل غير ذلك.

و نیز نقل هاي ديگر كه موافق است؛ (2)

سائر الأقوال في عمرها بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم

رواه جماعة من أعلام القوم:

منهم العلامة الشيخ محمد بن طاهر المقدسي في «البدء والتاريخ» (ج 5 ص 20 ط الخانجي بمصر) قال: توفيت فاطمة بعد النبي بمائة يوم ويقال: بثلاثة أشهر.

و منهم العلامة المذكور في «الجمع بين رجال الصحيحين» (ج 1 ص 611) قال: فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سيّدة نساء العالمين،

ص: 124

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 32 ؛ ص 682

2- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 10 ؛ ص 461

ولدت قبل النبوة بخمس سنين و بقيت بعد أبيها ثمانية أشهر و قيل: ستة أشهر و قيل: سبعين يوماً.

**** نقل ديكر قاضي شهيد؛ (1)**

تاريخ وفاة فاطمة الزهراء عليها السلام و مدة عمرها و مدة مكثها بعد أبيها صلى الله عليهما و آلهما

قد تقدم نقل ما يدل عليه عن كتب أعيان العامة في ج 10 ص 455 الى ص 462 و ج 19 ص 175 الى ص 178 و مواضع أخرى من هذه الموسوعة الكبرى و نستدرك هاهنا عن الكتب التي لم نرو عنها فيما سبق: فمنهم

الفاضل المعاصر الشيخ ابو بكر جابر الجزائري في كتابه «العلم و العلماء» (ص 240 ط دار الكتب بالقاهرة) قال: عاشت الزهراء عمرا مباركا غير طويل، إذ توفيت و عمرها ثمان و عشرون سنة و نصف، و لم تتزوج بغير علي رضي الله عنها، و أنجبت الحسن و الحسين و محسنا- و مات الأخير صغيرا- و زينب و أم كلثوم، و كان زواجها في السنة الثانية من الهجرة بعد وقعة بدر.

ص: 125

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج 25؛ ص 554

از فاطمه سلام الله عليها متولد شده است حسن و حسين و محسن عليهم السلام كه محسن عليه السلام در سنين كودكي از دنيا رفت - با شهادت - و زينب و ام كلثوم عليهما السلام؛

و كان ميلادها قبل نبوة والدها بخمس سنين، و توفيت رضي الله عنها في رمضان لثلاث خلون منه، فغسلها علي بنفسه و صلى عليها عليها و دفنها ليلا. و كانت وفاتها بعد وفاة والدها رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر على الصحيح من الروايات فرضي الله عن الزهراء و أرضاها و أسكنها بجوار والدها خاتم الأنبياء و سيد ولد آدم أجمعين و ألحقنا بهم في مواكب الصالحين بعد أن يتوفانا مسلمين.

و نیز نقل دیگر عوالم كه نقل اربعين گذشت؛

من بعض كتب المناقب القديمة: ذكر وهب بن منبه، عن ابن عباس:

أنها بقيت أربعين يوما بعده- وفي رواية: ستة أشهر-؛

و ساق ابن عباس الحديث- إلى أن قال:-

لما توفيت عليها السلام، شقت أسماء جيبها و خرجت، فتلقاها الحسن و الحسين عليهما السلام

و نیز نقل مازندرانی؛ (1)

(4) كان الى بمعنى من للابتداء وهذا اشارة الى على عليه السلام والخطاب لابي بكر وضمير الغائب كما في بعض النسخ له والاستفهام للانكار ما أراد منه أخذ البيعة قهراً أو إيصال المكروه إليه وفي بعض النسخ الا هذا وعلى هذا ما نافية وهذا اشارة الى ما ذكرته فاطمة عليها السلام وضمير الخطاب أو الغيبة بحاله، روى مسلم أن فاطمة بقيت بعد أبيها ستة أشهر و بايع على مع أبي بكر (2)

** قول به هشت ماه؛ (3)

و منهم العلامة النبهاني في «الأنوار المحمدية» (ص 485 ط الادبية بمصر) قال: فعاشت (أي فاطمة بنت النبي) بعده ثمانية أشهر وقيل: ستة أشهر.

و نیز نقل دیگر؛ (4)

ص: 127

1- شرح الكافي؛ ج 12، ص: 307

2- مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الكافي، 12

جلد، المكتبة الإسلامية، تهران - ایران، اول، 1382 ه ق

3- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 10؛ ص 461

4- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 10؛ ص 462

وقال الواقدي والمدائني: توفيت في ثالث رمضان سنة إحدى عشرة، وقال غيره: عاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثمانية أشهر.

وعن ابن بريدة قال: عاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم سبعين يوماً.

وحكى الزبير بن بكار أن عبد الله بن الحسن دخل على هشام وعنده الكلبي فقال هشام: يا أبا محمد كم بلغت فاطمة رضي الله عنها من السن؟ فقال: ثلاثين سنة، فسئل الكلبي فقال: بلغت خمسا وثلاثين، فقال هشام لعبد الله: أما تسمع فقال: يا أمير المؤمنين سلني عن أمي و سل الكلبي عن أمه.

قلت: على ما مر من زواج عليّ بها ولها خمس عشرة سنة ونصف يكون عمرها أربعاً وعشرين سنة وأشهر رضي الله عنها وليس لها في الصحيح سوى حديث عائشة عنها وقد ذكر.

وقال في ص 46 في «المسميات بفاطمة» ما محصله أنه تزوّجها عليّ بعد وقعة احد وقيل: إنه تزوّجها عليّ بعد أن ابنتى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعائشة بأربعة أشهر ونصف وكان سنها يوم تزوّجها خمس عشرة سنة وخمسة أشهر إلى أن قال: وتوفيت فاطمة بعد النبي لستة أشهر

وقيل: ثلاثة أشهر وقيل: ثمانية أشهر وقيل: سبعين يوماً، والصحيح الأول وروى لها الترمذي، وابن ماجه، وأبو داود، والنسائي.

مستدرک تاریخ شهادت حضرت صديقه سلام الله عليها به نقل قاضي شهيد؛

*** مستدرک تاریخ شهادت حضرت صديقه سلام الله عليها به نقل قاضي شهيد؛ (1)

تاريخ وفاة فاطمة الزهراء عليها السلام و مدة عمرها و مدة مكثها بعد أبيها صلى الله عليهما و آلهما

قد تقدم نقل ما يدل عليه عن كتب أعيان العامة في ج 10 ص 455 الى ص 462 و ج 19 ص 175 الى ص 178 و مواضع أخرى من هذه الموسوعة الكبرى و نستدرک هاهنا عن الكتب التي لم نرو عنها فيما سبق:

قول به شش ماه؛

فمنهم الفاضل المعاصر الشيخ ابوبكر جابر الجزائري في كتابه «العلم و العلماء» (ص 240 ط دار الكتب بالقاهرة) قال: عاشت الزهراء عمرا مباركا غير طويل، إذ توفيت و عمرها ثمان و عشرون سنة و نصف، و لم تتزوج بغير علي رضي الله عنها، و أنجبت الحسن و الحسين و محسنا- و مات

ص: 129

1- إحقاق الحق و إزهاق الباطل ؛ ج 25 ؛ ص 554

الأخير صغيراً- وزينب وأم كلثوم، وكان زواجها في السنة الثانية من الهجرة بعد وقعة بدر.

وكان ميلادها قبل نبوة والدها بخمس سنين، وتوفيت رضي الله عنها في رمضان لثلاث خلون منه، فغسلها علي بنفسه وصلى عليها عليها ودفنها ليلاً. وكانت وفاتها بعد وفاة والدها رسول الله صلى الله عليه و- آله - وسلم بستة أشهر على الصحيح من الروايات فرضي الله عن الزهراء وأرضاهما وأسكنها بجوار والدها خاتم الأنبياء وسيد ولد آدم أجمعين وألحقنا بهم في مواكب الصالحين بعد أن يتوفانا مسلمين.

و منهم

الفاضل المعاصر الشريف على فكرى بن الدكتور محمد عبد الله الحسيني القاهري في «احسن القصص» (ج 5 ص 59 ط بيروت) قال:

وقال عروة بن الزبير وعائشة: لبثت ستة أشهر، وهو الصحيح.

و منهم

الحافظ ابو العلى محمد بن عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري الهندي المتوفى سنة 1353 في «تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذي» (ج

ص: 130

ص 66 ط دار الفكر في بيروت) قال: و ماتت سيدة النساء بعده بستة أشهر ولم تجد رضي الله عنها فرصة. الرواية.

و منهم

العلامة موفق الدين عبد الله بن محمد المقدسي الحنبلي في «التبيين في انساب القرشيين» (ص 11 و النسخة مصورة من مخطوطة مكتبة جستریتی بايرلنדה) قال: و ولدت- أي فاطمة «عليها السلام»- لعلي رضي الله عنه الحسن و الحسين و ام كلثوم و زينب،

قول به سه ماه؛

و روي أنها ولدت ابنا سماه رسول الله محسنا، و قال: سميتهم بأسماء ولد هاون شبر و شبير و مشبر، فلم يبق من ولد رسول الله «صلي الله عليه و آله و سلم» حيا بعد موته الا فاطمة، و ماتت بعده بستة أشهر،

و قيل بثلاثة أشهر، و قيل غير ذلك.

و قول به شش ماه؛

و منهم العلامة شمس الدين ابو البركات محمد الباعوني الشافعي في كتاب «جواهر المطالب في مناقب الامام ابى الحسنين على بن ابى طالب»

ص: 131

(ص 21 و النسخة مصورة من المكتبة الرضوية بخراسان) قال: أما وفاتها بعد أبيها بستة أشهر، كذا ذكره الامام الجليل القشيري

في صحيح مسلم و عليه الاعتماد، و الله أعلم. أخرجه الملا في سيرته و الله سبحانه أعلم.

ثم قال أيضا:

وقد اختلفوا في مولدها رضي الله عنها، و الصحيح أنها ولدت بعد البعثة بخمسة أعوام و رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ابن خمس و أربعين سنة، و أقامت معه بمكة الى حين هاجرت سنة ثلاث و خمسين، و هي بنت ثمانين سنين، و أقامت بالمدينة عشرة أعوام، فهذه ثمانية عشر سنة، و عاشت بعد أبيها صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر كما ذكره الامام مسلم في صحيحه.

قول به شش ماه و چند روز؛

و منهم الفاضل المعاصر الأمير احمد حسين بهادر خان الحنفي البريانوي في «تاريخ الأحمدي» (ص 132 ط بيروت سنة 1408) قال: قال الديار بكرى في تاريخ الخميس: توفيت فاطمة بعد وفاة رسول الله «صلي الله عليه و آله و سلم» لستة أشهر في ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من رمضان سنة

ص: 132

إحدى عشرة من الهجرة، وهي بنت ثمان وعشرين سنة. وقال عبد الله بن حسن: ابنة ثلاثين سنة- الى أن قال- وغسلها علي وصلى عليها.

قول به شش ماه؛

وأخرج ابن جرير في التاريخ: عن عروة قال: توفيت فاطمة بعد النبي «صلى الله عليه وآله وسلم» بستة أشهر وغسلها علي واسماء بنت عميس.

ومنهم الفاضل المعاصر الشريف علي فكرى بن الدكتور محمد عبد الله الحسيني القاهري في «احسن القصص» (ج 5 ص 59 ط بيروت) قال: وفاتها- توفيت عليها السلام ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة

إحدى عشرة للهجرة، وهي بنت ثمان وعشرين سنة، ودفنت بالبقيع ليلا، وصلى عليها علي عليه السلام.

وقيل: صلى عليها ونزل في قبرها هو والفضل بن العباس.

ومنهم الفاضل المعاصر عبد العزيز الشناوي في «سيدات نساء اهل الجنة» (ص 153 ط مكتبة التراث الإسلامي القاهرة) قال: وقد توفيت فاطمة سيدة نساء أهل الجنة ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة إحدى عشر من الهجرة بعد أن انتقل أبوها صلى الله عليه وآله وسلم الى الرفيق الأعلى بستة أشهر.

ص: 133

ونيز سه ماه؛ ومنهم العلامة المؤرخ ابن عساكر في «تاريخ مدينة دمشق» (ج 1 ص 435 ط دار البشير) قال: وقال: وحدثني ابو عبد الله، حدثنا سفيان قال: قال عمر و عن الزبيري قال: مات بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بثلاثة أشهر، يعني فاطمة.

وقال: و حدثني ابو عبد الله، حدثنا سفيان، عن أبي جعفر قال: مات بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر، قيل: سفيان عن عمرو و عن أبي جعفر؟ قال: نعم.

و شش ماه؛

وقال في ص 436 من الطبعة المذكورة: حدثني ابو القاسم محمود بن عبد الرحمن البستي، أخبرنا ابو بكر بن خلف حدثنا الحاكم ابو عبد الله، حدثنا ابو جعفر محمد بن محمد البغدادي، حدثنا يحيى بن عثمان بن صالح السهمي، حدثني أبي، حدثنا عبد الله بن لهيعة، عن عقيل بن خالد، عن ابن شهاب قال: توفيت فاطمة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر، و هي بنت ثمان و عشرين سنة، و كانت مولدها و قريش تبنى الكعبة، و رسول الله «صلي الله عليه و آله و سلم» ابن خمس و ثلاثين سنة.

ص: 134

أخبرنا ابو محمد بن الاكفاني، حدثنا عبد العزيز الكناني، حدثنا ابو محمد ابن ابى نصر، حدثنا ابو الميمون بن راشد، حدثنا ابو زرعة، حدثني الحكم بن نافع، حدثنا شعيب بن أبي حمزة، عن الزهري، قال: توفيت- يعنى فاطمة- بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر، فدفنها علي بن أبي طالب ليلا.

و منهم العلامة شمس الدين محمد بن احمد الذهبي الشافعي في «سير اعلام النبلاء» (ج 2 ص 127 ط بيروت) قال:

الزهري، عن عروة، عن عائشة قالت: عاشت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر، و دفنت ليلا.

قال الواقدي: هذا أثبت الأقاويل عندنا، قال: و صلى عليها العباس، و نزل في حفرتها هو و علي و الفضل.

و منهم الفاضل المعاصر الدكتور عبد المعطى أمين قلعجي في «آل بيت الرسول» (ص 273 ط القاهرة) قال: عن أبي جعفر قال: ستة أشهر.

عن عروة أن فاطمة توفيت بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر.

ص: 135

قال محمد بن عمر و هو الثبت عندنا: و توفيت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة إحدى عشرة و هي ابنة تسع و عشرين سنة أو نحوها.

و منهم الحافظ شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي في «تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الاعلام» (ج 3 ص 47 ط بيروت) قال:

و قال الزهري عن عروة، عن عائشة، ان فاطمة عاشت بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر، و دفنت ليلا.

و قال الواقدي: هذا أثبت الأقاويل عندنا. و قال: و صلى عليها العباس، و نزل في حفرتها هو و علي و الفضل بن العباس.

و قال سعيد بن عفير: ماتت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من رمضان، و هي بنت سبع و عشرين سنة أو نحوها، و دفنت ليلا.

و منهم العلامة ابو القاسم علي بن الحسن الشافعي الدمشقي الشهير بابن عساكر في «تاريخ مدينة دمشق» (ج 1 ص 434 ط دار البشير) قال: حدثني ابو القاسم محمود بن عبد الرحمن بن خلف، أخبرنا ابو بكر احمد ابن خلف، انبأنا الحاكم ابو عبد الله الحافظ، قال سمعت ابا إسحاق ابراهيم بن محمد بن يحيى الزكي يقول: سمعت ابا العباس محمد بن إسحاق يقول: سمعت عبد الله بن محمد بن سليمان بن جعفر بن سليمان الهاشمي يقول:

ص: 136

سمعت أبي يقول: سمعت ابي جعفر بن سليمان يقول: ولدت فاطمة سنة إحدى وأربعين من مولد النبي صلى الله عليه وسلم، وماتت فاطمة وهي ابنة إحدى وعشرين سنة.

ونيز قول به دو ماه و سه ماه و شش و هشت ماه؛

ومنهم العلامة ابو بكر احمد بن الحسين البيهقي في «دلائل النبوة» (ج 6 ص 365 ط بيروت) قال:

واختلفوا في مكث فاطمة رضي الله عنها بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى ماتت، فقيل مكثت شهرين وقيل ثلاثة أشهر وقيل ستة أشهر وقيل ثمانية أشهر.

وأصح الروايات رواية الزهري عن عروة عن عائشة، قالت: مكثت فاطمة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة أشهر،

أخبرناه أبو الحسين بن الفضل القطان، أخبرنا عبد الله بن جعفر، حدثنا يعقوب بن سفيان، حدثنا أبو اليمان، قال أخبرنا شعيب، قال: و أخبرنا الحجاج بن أبي منيع، حدثنا جدي، جميعاً عن الزهري، قال: حدثنا عروة، ان عائشة أخبرته، قالت: عاشت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم -

ص: 137

آله - و سلم بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر. أخرجاه في الصحيح.

و منهم العلامة جمال الدين ابو الحجاج يوسف بن الزكي عبد الرحمن ابن يوسف الكلبي المزي المتوفى سنة 743 في «تهذيب الكمال في اسماء الرجال» (ج 22 ص 144 نسخة جامع السلطان احمد باسلامبول) قال:

قال الزهري، عن عروة، عن عائشة: عاشت فاطمة بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر، و كذلك قال محمد بن إسحاق عن يحيى بن عباد بن عبد الله ابن الزبير عن أبيه عن عائشة و غير واحد.

و قال ابو بكر بن ابى شيبة:

توفيت فاطمة و هي بنت سبع و عشرين سنة.

و قال محمد بن إسحاق في موضع آخر:

توفيت فاطمة و هي بنت ثمان و عشرين سنة، و كان مولدها و قريش تبني الكعبة، و بنت قريش الكعبة قبل مبعث النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بسبع سنين و ستة أشهر، و أقام النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بمكة عشر سنين بعد مبعثه ثم هاجر و أقام عشرا، و عاشت بعده ستة أشهر، و توفيت سنة إحدى عشرة من الهجرة.

ص: 138

وقال ابو عمر بن عبد البر: فاطمة أول من غطي نعشها في الإسلام على الصفة المذكورة في هذا الخبر- يعنى خبر أسماء بنت عميس - ثم بعدها زينب بنت جحش صنع ذلك أيضا بها، و ماتت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم و كانت أول اهله لحوقا به، و صلى عليها علي بن أبي طالب، و هو الذي غسلها مع اسماء بنت عميس، و لم يخلف رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم من بنيه غيرها.

و نیز به قولی دوروز کتر از شش ماه که اشاره شد؛

وقيل: توفيت بخمس و سبعين ليلة، و قيل: ستة أشهر الا ليلتين، و ذلك يوم الثلاثاء لثلاث خلت من شهر رمضان، و غسلها زوجها علي بن ابي طالب،

أشارت عليه أن يدفنها ليلا، و قد قيل: صلى عليها العباس بن عبد المطلب، و دخل قبرها هو و علي و الفضل.

قال ابو عمر: و اختلف في وفاتها، فقال ابو جعفر محمد بن علي: توفيت بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر، و

روي عنه أنها لبثت بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ثلاثة أشهر،

قول صد روز؛

ص: 139

وقيل: ماتت بعد وفاة النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بمائة يوم.

و

قال الواقدي: حدثنا معمر، عن الزهري، عن عروة، عن عائشة. قال:

وأخبرنا ابن جريح، عن الزهري أن فاطمة توفيت بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بستة أشهر،

قال الواقدي: و هو الثلاث عندنا، قال: و توفيت يوم الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة إحدى عشرة.

وقول هشث ماه؛ و قال عبد الله بن الحرث و عمرو بن دينار: توفيت بعد أبيها بثمانية أشهر و قال ابن بريدة: عاشت بعده سبعين يوماً، و قال المدائني:

ماتت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من رمضان سنة إحدى عشر و هي ابنة تسع و عشرين سنة، و لدت قبل النبوة بخمس سنين و صلى عليها العباس.

قال ابو عمر: و اختلف في سنها وقت وفاتها،

فذكر الزبير بن بكار أن عبد الله ابن حسن بن حسن دخل على هشام بن عبد الملك و عنده الكلبي، فقال هشام لعبد الله ابن حسن: يا محمد كم بلغت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم من السن؟

ص: 140

فقال: ثلاثين سنة، فقال هشام للكلمي: كم بلغت من السن؟ قال: خمسا و ثلاثين. فقال هشام لعبد الله بن حسن: اسمع الكلبي يقول: ما تسمع، وقد عنى بهذا الشأن، فقال عبد الله بن حسن: يا امير المؤمنين سلني عن أمي و سل الكلبي عن أمه.

و منهم

الحافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني المتوفى سنة 360 في «المعجم الكبير» (ج 22 ص 399 ط مطبعة الامة في بغداد) قال:

حدثنا احمد بن عبد الله بن عبد الرحيم البرقي، ثنا عبد الملك بن هشام، ثنا زياد بن عبد الله البكائي، عن محمد بن اسحق، قال: توفيت فاطمة و هي بنت ثمان وعشرين، و كان مولدها و قريش تبني الكعبة، و بنت قريش الكعبة قبل مبعث النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بسبع سنين و ستة

أشهر، و أقام النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم بمكة عشر سنين بعد مبعثه، ثم هاجر فأقام عشرا، ثم عاشت فاطمة بعده ستة أشهر، و توفيت سنة إحدى عشرة من الهجرة.

ص: 141

و منهم الحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة 748 في «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الاعلام» (ج 3 ص 47 ط بيروت سنة 1407) قال:

وقال يزيد بن أبي زياد، عن عبد الله بن الحارث قال: مكثت فاطمة بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ستة أشهر و هي تدوب.

وقيل انها عاشت بعد أبيها ثمانية أشهر. نقله جماعة في كتبهم.

وقول هشت ماه؛ و منهم

العلامة المؤرخ ابن عساكر في «تاريخ مدينة دمشق» (ج 1 ص 435 ط دار البشير) قال: أخبرنا ابو غالب الماوردي، حدثنا ابو الحسين السيرافي، أخبرنا احمد بن إسحاق النهاوندي، حدثنا احمد بن عمران بن موسى، حدثنا موسى بن زكريا، حدثنا خليفة بن خياط، حدثنا ابو وهب السهمي، حدثنا حاتم بن أبي مغيرة، عن عمرو بن دينار قال: توفيت فاطمة بعد أبيها بثمانية أشهر.

وقال أيضا: حدثنا خليفة، حدثنا احمد بن علي، عن جرير، عن يزيد بن ابي زياد، عن عبد الله بن الحارث، قال: توفيت بعد أبيها بثمانية أشهر. قال خليفة:

وقال المدائني: ماتت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان سنة

ص: 142

إحدى عشرة، وهي ابنة تسع وعشرين سنة، ولدت قبل النبوة بخمس سنين.

وقال أيضا: وقال: أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي، أخبرنا أبو بكر الطبري، أنبأنا أبو الحسين بن المفضل، أخبرنا عبد الله بن جعفر، حدثنا يعقوب بن سفيان، حدثنا عبد الله بن عثمان، حدثنا جرير، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الله بن الحارث، قال: عاشت فاطمة بعد وفاة النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم ثمانية أشهر.

و منهم

العلامة محمد بن داود البازلي الشافعي في «غاية المرام» (ص 295 و النسخة مصورة من مكتبة جستريبي في ايرلندة) قال: و توفيت بعد أيها بستة أو ثمانية أشهر،

و نيز سه ماه؛

وقيل: عاشت بعده سبعين يوما، و ما رئت ضاحكة بعد وفاته قط حتى لحقت بالله، و وجدت عليه وجدا عظيما.

وقيل: انها عليها السلام عاشت بعد أيها ثلاثة أشهر.

و نيز هفتاد و يك روز؛

ص: 143

و منهم علامة التاريخ ابن عساكر في «تاريخ مدينة دمشق» (ج 1 ص 435 ط دار البشير) قال:

و حدثنا خليفة، حدثنا ابو عاصم، عن كهشم بن الحسن، عن ابن بريدة قال: عاشت سبعين يوم و ليلة بعد أبيها صلى الله عليه و - آله - و سلم و عليها.

وقال: و حدثنا خليفة، حدثنا محمد بن معاوية، عن سفيان: لبث بعده «صلي الله عليه و آله و سلم» ثلاثة أشهر.

أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي، أخبرنا ابو الحسين بن النقور و ابو منصور عبد الباقي بن محمد بن غالب بن العطار قالوا: أخبرنا ابو طاهر المخلص، حدثنا ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن السكري، حدثنا زكريا بن يحيى المنقري، حدثنا الأصمعي، حدثنا سفيان، عن عمرو بن دينار، عن ابن شهاب قال: ماتت فاطمة بنت رسول الله بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بثلاثة أشهر.

وقال: أخبرنا ابو بكر محمد بن الحسين بن علي بن المزرفي، أخبرنا ابو بكر الخطيب، أنبأنا ابن زرقويه، أخبرنا عثمان بن احمد، أنبأنا حنبل بن إسحاق، حدثنا سعيد بن سليمان، حدثنا محمد بن مسلم، عن عمرو بن

ص: 144

دينار قال: بقيت فاطمة بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم ثلاثة أشهر. انتهى.

وقال: حدثنا يعقوب، حدثنا ابو بكر الحميدي، حدثنا سفيان، حدثنا عمرو عن ابن شهاب قال: مكثت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم بعد النبي ثلاثة أشهر.

و منهم

الفاضل المعاصر عبد المعطى أمين قلجى في «آل بيت الرسول» (ص 273 ط القاهرة سنة 1399) قال: عن الزهري قال: عاشت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم ثلاثة أشهر.

و منهم

الحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن احمد الذهبي المتوفى سنة 748 في «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الاعلام» (ج 3 ص 47 ط بيروت سنة 1407) قال:

وقال أبو جعفر الباقر: ماتت بعد أبيها بثلاثة أشهر.

و قول سه ماه؛

ص: 145

و منهم الحافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني المتوفى سنة 360 في «المعجم الكبير» (ج 22 ص 399 ط مطبعة الامة في بغداد)
قال:

حدثنا إسحاق بن ابراهيم الدبري، عن عبد الرزاق، عن ابن عيينة، عن عمرو ابن دينار، عن أبي جعفر قال: مكثت فاطمة بعد النبي صلى الله
عليه و - آله

- و سلم ثلاثة أشهر، و ما رؤيت ضاحكة بعد رسول الله صلى الله عليه و - آله - و سلم الا أنهم قد أمتروا في طرف نابها.

و منهم

العلامة الشيخ موفق الدين عبد بن محمد المقدسي الحنبلي في «التبيين في انساب القرشيين» (ص 11 و النسخة مصورة من مكتبة
جستريتي) قال:

وقيل [ماتت فاطمة عليها السلام بعد النبي صلى الله عليه و آله] بثلاثة أشهر.

و منهم العلامة جمال الدين ابو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن الزكي ابن يوسف الكلبي المزني في «تهذيب الكمال» (ج 22 ص 144
نسخة جامع السلطان احمد الثالث باسلامبول) قال: وقال عمرو بن دينار عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين: مكثت فاطمة بعد
رسول الله صلى الله عليه و آله ثلاثة أشهر، و ما رؤيت ضاحكة بعده.

ص: 146

و منهم

الفاضل المعاصر الشريف على فكرى القاهرى المولود سنة 1296 و المتوفى بها سنة 1372 في «احسن القصص» (ج 5 ص 59 ط دار الكتب العلمية بيروت) قال: لبثت فاطمة بعد وفاة النبي صلى الله عليه و - آله - و سلم ثلاثة أشهر،

و هفتاد روز؛

وقيل: أنها عاشت بعد أبيها سبعين يوما. رواه جماعة.

و منهم

العلامة الشيخ محمد بن داود البازلى الشافعي في «غاية المرام» (ص 295 و النسخة من مكتبة جسترىي بايرلنדה) قال:

وقيل: عاشت [فاطمة عليها السلام] بعده [بعد أبيها] سبعين يوما، و ما رؤيت ضاحكة بعد وفاته قط حتى لحقت بالله و وجدت عليه وجدا عظيما.

و قول به دو ماه؛

و روى ان فاطمة عليها السلام عاشت بعد أبيها شهرين

رواه جماعة من علماء العامة في كتبهم:

ص: 147

فمنهم الحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي المتوفى سنة 748 في «تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و
الاعلام» (ج 3 ص 48 ط بيروت سنة 1407) قال:

وروي عن ابن أبي مليكة، عن عائشة قالت: كان بينها وبين أبيها شهران.
هذا غريب.

قلت: والصحيح أن سنها أربع وعشرون سنة رضي الله عنها.

وقد

روي عن أبي جعفر محمد بن علي أنها توفيت بنت ثمان وعشرين سنة، كان مولدها وقريش تبني الكعبة، وغسلها علي.

ومنهم

العلامة المؤرخ ابن عساكر في «تاريخ مدينة دمشق» (ج 1 ص 434 ط دار البشير) قال:

وحدثني ابو عبد الله، حدثنا موسى، حدثنا عبد الله بن المؤمل، عن ابن مليكة، عن عائشة قالت: كان بين النبي صلى الله عليه و - آله - و
سلم وبين فاطمة شهران.

ص: 148

وفاة الزهراء عليها السلام

توفيت في الثالث من جمادى الآخرة سنة احدى عشرة من الهجرة على المشهور بين أصحابنا وهو المروي عن الصادق عليه السلام . وروي انها توفيت لعشر بقين من جمادى الآخرة. وقيل لثلاث عشرة ليلة خلت من ربيع الآخر ليلة الأحد. وعن ابن عباس في الحادي والعشرين من رجب وقال المدائني والواقدي وابن عبد البر في الاستيعاب توفيت ليلة الثلاثاء لثلاث خلون من شهر رمضان. وروى الحاكم في المستدرک انها توفيت لثلاث خلون من شهر رمضان.

و اختلف في مدة بقائها بعد أيها صلي الله عليه وآله وسلم فقيل أربعون يوما ويمكن كونه اشتباها بمدة مرضها وقيل خمسة وأربعون يوما وقيل شهران رواه الحاكم في المستدرک بسنده عن عائشة وعن جابر. وقيل سبعون يوما حكاه ابن عبد البر في الاستيعاب عن ابن بريدة. وقيل اثنان وسبعون يوما. وقيل ونصف يوم. وقيل خمسة وسبعون حكاه ابن عبد البر في الاستيعاب. وقيل خمسة وثمانون. و قيل ثلاثة أشهر وهو الذي اعتمده

ص: 149

أبو الفرج الاصبهاني ورواه مسندا عن الباقر عليه السلام وعزاه في الاستيعاب إلى إحدى الروايتين عن الباقر عليه السلام وقال الحاكم في المستدرک انه روي عن أبي جعفر محمد بن علي اه وهو الذي يقتضيه الجمع بين ما روي عن الباقر عليه السلام ان بدء مرضها بعد خمسين ليلة من وفاة النبي صلي الله عليه وآله وسلم وما يفهم من بعض الاخبار انها بقيت مريضة أربعين يوما وقيل خمسة وتسعون يوما وهو الذي اعتمده الدولابي في الذرية الطاهرة ويقتضيه الجمع بين ما هو المشهور من أن وفاته صلي الله عليه وآله وسلم في الثامن والعشرين من صفر ووفاتها في الثالث من جمادى الآخرة.

وقيل مائة يوم حكاه ابن عبد البر في الاستيعاب وهو الذي اعتمده الشهيد في الدروس. أو نحو من مائة يوم أو أربعة أشهر. أو ستة أشهر رواه الحاكم في المستدرک وأبو نعيم في الحلية بسنديهما عن عائشة. وفي الاستيعاب توفيت بعد رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بيسير قال محمد بن علي أبو جعفر بستة أشهر وهو الثابت عندنا وروي عن ابن شهاب مثله اه وقيل ستة أشهر الا ليلتين حكاه ابن عبد البر في الاستيعاب وقيل ثمانية أشهر حكاه ابن عبد البر عن عمرو بن دينار ورواه الحاكم في المستدرک عن

عبد الله بن الحارث. ويدل كلام الاستيعاب ومقاتل الطالبين على انه لم يقل أحد بأكثر من ثمانية أشهر ولا بأقل من أربعين يوماً والمروي صحيحاً من طرق أهل البيت عليهم السلام انها بقيت بعده ص خمسة وسبعين يوماً وتدل عليه أكثر الروايات. ويشكل الجمع بين ذلك وبين المشهور عند أصحابنا من أن وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الثامن والعشرين من صفر إذ تكون وفاتها على هذا في الثالث 319 عشر من جمادى الأولى لا في الثالث من جمادى الآخرة فالجمع بين المشهور في وفاة النبي صلى الله عليه وآله وسلم والمشهور في وفاتها ومدلول الرواية الصحيحة غير ممكن ولا يبعد ان يكون الصواب خمسة وتسعين يوماً فصحف تسعين بسبعين لتقارب حروفهما وعدم القنط غالباً في الخطوط القديمة فيرتفع التنافي وهي يومان

من صفر وثلاثة من جمادى الآخرة فهذه خمسة والربيعان وجمادى الأولى تسعون يوماً فهذه خمسة وتسعون يوماً وربما يعضده رواية الثلاثة الأشهر فان الخمسة الأيام يتسامح فيها.

وأما مدة مرضها فقال ابن شهر آشوب في المناقب روي انها ما زالت بعد أبيها معصبة الرأس (إلى أن قال) ثم مرضت ومكثت أربعين ليلة ثم قضت

ص: 151

نحبها و ظاهره انها مكثت أربعين ليلة مريضة إلا أنها مكثت بعد أبيها أربعين ليلة و

عن الباقر عليه السلام انها مكثت في مرضها خمسة عشر يوما و توفيت.

و كان عمرها صلوات الله عليها و على أبيها عند وفاتها ثمانين سنة و قيل ثمانين سنة و شهرين و قيل و سبعة أشهر هذا على القول بأنها ولدت بعد المبعث بخمس سنين و على القول بأنها ولدت بعده بستين يكون عمرها احدى و عشرين سنة و هو الذي

رواه الحاكم في المستدرک بسنده عن أم الحسن بنت أبي جعفر محمد بن علي عن أخيها جعفر بن محمد قال: ماتت فاطمة و هي ابنة احدى و عشرين و ولدت على رأس احدى و أربعين من مولد النبي صلي الله عليه و آله و سلم

و على قول الاستيعاب في مولدها انه بعد البعثة بسنة يكون عمرها اثنتين و عشرين سنة و على القول بأنها ولدت قبل المبعث بخمس سنين كما هو قول أكثر علماء أهل السنة يكون عمرها ثمانين و عشرين سنة. و عن المدائني ماتت و لها تسع و عشرون سنة و عن الزبير بن بكار عن عبد الله بن الحسن ثلاثون سنة اه و كل ذلك ناشئ عن الخلاف في تاريخ مولدها:

ص: 152

كما ان الاختلاف في تاريخ وفاتها و سنها يوم ترويجها الظاهر انه ناشئ عن ذلك و الله اعلم.(1)

** غسل صديقه فقط توسط صديق است؛

نقل عوالم العلوم؛ (2)

33- المناقب لابن شهر اشوب: أبو الحسن الخزاز القمي في «الأحكام الشرعية»:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن فاطمة عليها السلام من غسلها؟

فقال: غسلها أمير المؤمنين، لأنها كانت صديقة، و لم يكن ليغسلها إلا صديق.(3)

وصيت حضرت فاطمه سلام الله عليها؛

*وصيت حضرت فاطمه سلام الله عليها؛ (4)

ص: 153

1- امين، محسن، أعيان الشيعة، 12 جلد، دار التعارف للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1403 ه.ق.

2- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک؛ ج 11-قسم-2-.....؛ ص 1102

3- (2) 138/3، عنه البحار: 184/43 و ج 299/81 ذح 16.

4- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک؛ ج 11-قسم-2-.....؛ ص 1092

هذا ما أوصت به فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛ أوصت وهي تشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمدا عبده ورسوله، وأن الجنة حق، والنار حق، وأن الساعة آتية لا ريب فيها، وأن الله يبعث من في القبور.

يا علي، أنا فاطمة بنت محمد، زوجني الله منك لأكون لك في الدنيا والآخرة؛

أنت أولى بي من غيري، حنطني وغسلني وكفني بالليل وصل علي، وادفني بالليل ولا تعلم أحدا، واستودعك الله، وقرأ علي ولدي السلام إلى يوم القيامة.

فلما جن الليل غسلها علي عليه السلام ووضعها على السرير، وقال للحسن عليه السلام:

ادع لي أبا ذر، فدعاه، فحملها إلى المصلى، فصلّى عليها، ثم صلّى ركعتين، ورفع يديه إلى السماء فنادى:

هذه بنت نبيك فاطمة، أخرجتها من الظلمات إلى النور؛

فأضأت الأرض ميلا في ميل، فلما أرادوا أن يدفنها نودوا من بقعة من البقيع: إليّ إليّ، فقد رفع تربتها منّي، فنظروا، فإذا هي بقبر محفور، فحملوا السرير إليها، فدفنها، فجلس عليّ عليه السّلام على شفير القبر، فقال:

يا أرض، استودعتك وديعتي، هذه بنت رسول الله، فنودي منها:

يا عليّ، أنا أرفق بها منك، فارجع ولا تهتمّ.

فرجع، وانسدّ القبر واستوى بالأرض، فلم يعلم أين كان إلى يوم القيامة.

ص: 155

- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، 1 جلد، دار المرتضوية - نجف اشرف، چاپ: اول، 1356 ش.
- خصيبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، 1 جلد، مؤسسة البلاغ - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1377 ه.ش.
- مسعودي، علي بن حسين، إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب، 1 جلد، انصاريان - قم (ايران)، چاپ: 3، 1384 ه.ش.
- حر عاملي، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.
- شوشتری، نور الله بن شريف الدين، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، 34 جلد، كتابخانه عمومی حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره) - قم (ايران)، چاپ: 1، 1409 ه.ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، 8 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران (ايران)، چاپ: 4، 1407 ه.ق.
- اربلی، علی بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، 2 جلد، بني هاشمي - تبريز (ايران)، چاپ: 1، 1381 ه.ق.
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، 2 جلد، كنگره شيخ مفيد - قم، چاپ: اول، 1413 ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، 1 جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران (ايران)، چاپ: 3، 1390 ه.ق.
- ابن طاووس، علی بن موسى، طرف من الأنباء و المناقب، 1 جلد، تاسوعا - مشهد، چاپ: اول، 1420 ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، 1 جلد، بعثت - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، 1 جلد، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى - تهران، چاپ: اول، 1371 ش.

مجلسى، محمداقبر بن محمدتقى، كتاب رجعت، 1 جلد، دليل ما - قم (ايران)، چاپ: 4، 1386 ه.ش.

ابن طاووس، على بن موسى، طرف من الأنباء و المناقب، 1 جلد، تاسوعا - مشهد، چاپ: اول، 1420 ق.

بحرانى اصفهانى، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد، 10 جلد، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - ايران؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)، 111 جلد، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، السقيفة و فدك، 1 جلد، مكتبة نينوى الحديثة - تهران، بى تا.

حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، 1 جلد، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى - قم (ايران)، چاپ: 1، 1379 ه.ش.

جزايرى، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، 3 جلد، مؤسسة التاريخ العربي - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1427 ه.ق.

قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، 4 جلد، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دار الأسوة للطباعة و النشر - قم (ايران)، چاپ: 2، 1422 ه.ق.

كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، 1 جلد، دار الرضى (زاهدى) - قم، چاپ: دوم، 1405 ق.

گيلانى، شفتى، سيد محمد باقر، تحفة الأبرار الملتقط من آثار الأئمة الأطهار، 2 جلد، انتشارات كتابخانه مسجد سيد، اصفهان - ايران، اول، 1409 ه ق

هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة (خوئى)، 21 جلد، مكتبة الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1400 ق.

بحرانى، هاشم بن سليمان، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار (عليهم السلام)، 5 جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية - قم (ايران)، چاپ: 1، 1411 ه.ق.

ابن صباغ، على بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الأئمة، 2 جلد، مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث، سازمان چاپ و نشر - قم (ايران)، چاپ: 1، 1422 ه.ق.

حر عاملى، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، 5 جلد، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1425 ه.ق.

ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد، 10 جلد، مكتبة آية الله المرعشى النجفى - قم، چاپ: اول، 1404 ق.

عريضى، على بن جعفر، مسائل عليّ بن جعفر و مستدركاتهما، 1 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، 4 جلد، علامه - قم، چاپ: اول، 1379 ق.

محب الدين الطبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، 1 جلد، مكتبة القدسي - قاهره (مصر)، چاپ: 1، 1356 ه.ق.

مقدسى شافعى سلمى، يوسف بن يحيى، عقد الدرر في أخبار المنتظر (عج)، 1 جلد، مسجد مقدس جمكران - قم (ايران)، چاپ: 3، 1428 ه.ق.

گنجى، محمد بن يوسف، البيان في أخبار صاحب الزمان (عج)، 1 جلد، دار إحياء تراث أهل البيت (عليهم السلام) - تهران (ايران)، چاپ: 2، 1362 ه.ش.

امين، محسن، أعيان الشيعة، 12 جلد، دار التعارف للمطبوعات - بيروت (لبنان)، چاپ: 1، 1403 ه.ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد (ص)، 1 جلد، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره) - قم (ایران)، چاپ: 2، 1404 ه.ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندرانی)، 12 جلد، المكتبة الإسلامية - تهران، چاپ: اول، 1382 ق.

تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی، نقد الرجال، 5 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، 1418 ه ق

مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الكافي، 12 جلد، المكتبة الإسلامية، تهران - ایران، اول، 1382 ه ق

قمي، شيخ عباس، فيض العلام في عمل الشهور و وقائع الايام؛ به كوشش صادق برزگر، . مؤسسه انتشاراتي صبح پيروزي، چاپ اول. 1385.

طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد في إمامة عليّ بن أبي طالب عليه السلام، 1 جلد، کوشانپور - ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1415 ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف / ترجمه داود إلهامی، 1 جلد، نوید اسلام - ایران ؛ قم، چاپ: دوم، 1374 ش.

مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، 1 جلد، المؤتمر العالمي لآلفية الشيخ المفید - ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1413 ق.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهاللي، 2 جلد، الهادی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1405 ق.

السلام عليك يا رسول الله ورحمه الله وبركاته

اللهم انا نشكو اليك غيبه ولينا

السلام عليكم يا اهل بيت النبوه

عجل الله فرجكم

و اجعلنا من حزبكم وارضاكم عنا

و مكننا في دولتكم

محمدباقر كرم پور بهشت آبادي

قم المقدسه - نشر خورشيد علم

□

Eitaa.com/almahdi-pbuh

Eitaa.com/behedhtabady

09170241826

□

09945310697

Nashrehurshideelm@yahoo.com

بيست و هشتم صفر المظفر 1442

ص: 160

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

